ایجاد محبّت و دشمنی، گشودن گره‌ها و گره‌زدن گشوده‌ها، خواب کردن و یا بیمار کردن، و احضار و حرکت دادن اشیاء با اراده و از این قبیل کارهائی که مرتاضها انجام می‌دهند، و به هیچ وجه قابل انکار نیست، چون یا خود بعضی از آنها را مشاهده کرده‌ایم و یا اینکه برای ما آنقدر نقل کرده‌اند که دیگر قابل انکار نیست. و در عصر حاضر نیز گروهی از مرتاضان هستند که از این گونه کارهای خارق العاده انجام می‌دهند.

این گونه کارها هر چند سبب مادی و طبیعی ندارد، لکن اگر بطور کامل در طریقه انجام ریاضتهائی که قدرت بر این خوارق را به آدمی می‌دهد دقت و تامّل کنیم، و اراده این گونه افراد را در نظر بگیریم، برایمان معلوم می‌شود که این گونه کارها با همه اختلافی که در نوع آنها وجود دارد، همگی مستند به قدرت اراده، و شدّت ایمان به تاثیر اراده است. چون اراده تابع علم و ایمان قبلی است. بنابر این هر چه ایمان آدمی به تاثیر اراده بیشتر شود، اراده هم مؤثرتر می‌شود.

گاهی این ایمان و علم بی قید و شرط پیدا می‌شود و گاهی در صورت وجود شرائطی مخصوص بوجود می‌آید

که در حقیقت شرط آن، پیدا شدن اراده فاعل است. پس وقتی علم بحدّ تمام و کمال رسید، و قطعی گردید، به حواس ظاهر انسان حس درک و مشاهده آن امر قطعی دست می دهد، تو گوئی چشم آن را می‌بیند و گوش آن را می‌شنود.

و خود شما نیز می‌توانید صحّت این گفتار را بیازمائید، به اینکه به نفس خود تلقین کنید که فلان چیز و یا فلان شخص الآن نزد من حاضر است و دارم او را مشاهده می‌کنم.

وقتی این تلقین زیاد شد، رفته رفته بدون شک می‌پنداری که او نزد تو حاضر است، بطوری که اصلاً باور نمی‌کنی که نزدت حاضر نباشد، و از این بالاتر اصلاً متوجه غیر او نمی‌شوی. آنوقت است که او را به همان طور که می‌خواستی روبروی خودت می‌بینی.

و از همین باب تلقین است که در تواریخ آمده که بعضی از اطبا امراض کشنده‌ای را معالجه کرده‌اند، یعنی به مریض قبولانده‌اند که تو هیچ مرضی نداری، و او هم باورش شده، و بهبود یافته است.

خوب وقتی مطلب از این قرار باشد، و قدرت اراده اینقدر اثر داشته باشد، بنابر این اگر اراده انسان قوی شد، می‌تواند در غیر انسان هم اثر بگذارد، به این معنا که اراده صاحب اراده در دیگران که اراده‌ای ندارند یا ارادهٔ ضعیفی

اسبابی دست می‌زند که دیگران آن اسباب را نشناخته‌اند، مانند کسی که داخل آتش رفته و نمی‌سوزد (بخاطر اینکه مثلاً داروی طلق بخود مالیده) و یا نامه‌ای می‌نویسد که غیر خودش کسی خطوط آن را نمی‌بیند، (چون مثلاً با چیزی نوشته شده که جز در هنگام برخورد آن با آتش خطوطش ظاهر نمی‌شود مانند آب پیاز) و غیره.

بسیاری دیگر از این گونه کارها، بوسیله سرعت حرکت انجام می‌پذیرد، سرعتی که بیننده آن را تشخیص نمی‌دهد، و چنین می‌پندارد که عمل نامبرده بدون هیچ سبب طبیعی خارق العاده انجام یافته، مانند کارهائی که شعبده‌بازان انجام می‌دهند.

همه اینها افعالی هستند که مستند به اسباب عادی می‌باشند، چیزی که هست ما سببیّت آن اسباب را نشناخته‌ایم، و بدین جهت پوشیده از حسّ ماست و برای ما غیر مقدور جلوه کرده است.

در این میان افعال خارق العادهٔ دیگری هستند که مستند به هیچ سبب از اسباب طبیعی و عادی نیست، مانند خبر دادن از غیب (مخصوصا آنچه مربوط به آینده است) و نیز

مقدمه

تردیدی نیست که در جهان طبیعت بر خلاف عادت جاریه، افعالی خارق العاده وجود دارد که یا تابحال خود آن را به چشم دیده‌ایم، و یا اینکه متواتر از دیگران شنیده و یقین پیدا کرده‌ایم.

و بسیار کم هستند کسانی که امور خارق‌العاده را کم و زیاد ندیده و یا نشنیده باشند.

و بسیاری از این کارها از کسانی سر می‌زند که با تمرین و ریاضت نیروی انجام آن را یافته‌اند، مثلا می‌توانند زهر کشنده را بخورند و یا بار سنگین و خارج از طاقت یک انسان عادی را بردارند، و یا روی طنابی که در دو طرف بلندی بسته راه روند، و یا امثال اینگونه امور خارق العاده.

و بسیاری دیگر اعمالی است که بر اسباب طبیعی و پنهان از حس و درک مردم متکی است، و صاحب عمل به

بسمه تعالی

طور سینین

در ادعیه و احراز دفع سحر، طلسم، چشم زخم و دامهای شیاطین

محمّد ابراهیم نصراللّهی بروجردی

نصراللّهی بروجردی، محمّد ابراهیم بن علی حسن.
طور سینین در ادعیه و احراز دفع سحر و طلسم و چشم زخم و دامهای شیاطین /تالیف نصراللّهی بروجردی
قم ؛ نشر بقیةالله (عج) ۱۳۸۲
۸۰ ص.
ISBN:964-8128-06-5 ؛۰۰۰ ریال
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات (پیش از انتشار) فیپا؛
ج. عنوان د. عنوان: طور سینین
۱۹۷/۴۱۷
BP ۲۱۲/۵ / ۵ح ۲۰۴۱الف

طور سینین

در ادعیه و احراز دفع سحر، طلسم، چشم زخم و دامهای شیاطین

تالیف : .... محمّد ابراهیم نصراللّهی بروجردی
ناشر: .... نشربقیة اللّه (عج)
چاپ: .... سپهر
نوبت و تاریخ چاپ: .... دوم ۱۳۸۲
شمارگان: ۱۰۰۰۰نسخه

قیمت: ۴۵۰ تومان

مراکز پخش: قم، پاساژ قدس؛
طبقهٔ همکف دوّم - پلاک ۸۴ -کتابسرای قائم (عج) - تلفن: ۷۷۳۹۵۲۵
طبقه چهارم - پلاک ۱۷۶ - نشر بقیةاللّه (عج) - تلفن: ۷۷۴۸۲۳۳

دارند اثر بگذارد.

بنابر این ملاک در این گونه تاثیرها وجود علم و یقین جازم و قطعی برای آن کسی است که خارق عادت انجام می‌دهد، امّا اینکه این علم با خارج هم مطابق باشد، لزومی ندارد.

امّا انبیاء و اولیاء که دارای مقام عبودیت برای خدا هستند، و نیز مؤمنینی که دارای یقین به خدا هستند، چون در اراده خود اعتماد به پروردگار خود دارند، اینچنین صاحبان اراده‌ای هیچ چیزی را اراده نمی‌کنند، مگر برای پروردگارشان، و نیز به مدد او.

و این قسم اراده، اراده‌ای است طاهر، که نفس صاحبش نه به هیچ وجه استقلالی از خود دارد، و نه به هیچ رنگی از رنگهای تمایلات نفسانی متلوّن می‌شود، و نه جز به حق بر چیز دیگری اعتماد می‌کند، پس چنین اراده‌ای در حقیقت اراده ربّانی است که (مانند اراده خود خدا) محدود و مقیّد به چیزی نیست.

قسم دوم از اراده که گفتیم اراده انبیاء و اولیاء و صاحبان یقین است، از نظر مورد، دو قسم است:

مورد اول آنکه برای تحدّی (اثبات حقانیّت و دعوت به آوردن مانند آن عمل خارق العاده) باشد، و بخواهد مثلا نبوّت خود را اثبات کند، که در این صورت آن عمل خارق

العاده‌ای که به این منظور می آورد معجزه است.

مورد دوّم آنکه مورد تحدّی نباشد، آن را کرامت نامند.

حال اگر آن خارق عادت بدنبال دعائی صورت پذیرد آن را استجابت دعا گویند.

و امّا قسم اول اگر از باب خبرگیری، و یا طلب یاری از جن، و یا ارواح و امثال آن باشد، نامش را کهانت می گذارند، و اگر با دعا و افسون و یا طلسمی باشد سحر می نامند.

نکته سوم اینکه خارق عادات هر چه باشد، دائر مدار قدرت اراده است، که خود مراتبی از شدّت و ضعف دارد. و چون چنین است ممکن است بعضی از اراده‌ها اثر بعضی دیگر را خنثی سازند، همانطور که می بینیم معجزه حضرت موسی علیه‌السلام سحر ساحران را باطل می کند و یا آنکه اراده بعضی از نفوس در بعضی از نفوس مؤثر نمی‌افتد بخاطر اینکه نفس صاحب اراده ضعیف‌تر و آن دیگری قوی‌تر است. و این اختلافها در خواب مغناطیسی (هیپنوتیزم) و احضار ارواح نیز وجود دارد.

فصل اوّل

سحر و ساحری در روایات شیعه

سحر از دیدگاه روایات

۱ - زندیقی از امام صادق سؤالاتی از مسائل مختلف پرسید که در ضمن آنها این پرسش بود که:

فاخبرنی عن السّحر ما اصله؟ وکیف یقدر الساحر علی ما یوصف من عجائبه و ما یفعل؟

از حضرت پرسید سحر چیست و اصل آن کدامست، و چگونه ساحران بر اینگونه امور قدرت پیدا می‌کنند؟

قال علیه‌السلام انّ السحر علی وجوه شتّی: وجه منها بمنزلة الطبّ کما انّ الاطباء وضعوا لکل داء دواء فکذلک علم السحر احتالوا لکل صحه آفه و لکل عافیه عاهه و لکل معنی حیله.

حضرت پاسخ فرمود که: سحر شکل‌ها و صورتهای متفاوتی دارد: برخی از گونه‌های آن مانند طب است، همان گونه که اطباء برای هر دردی دوائی دارند، ساحران نیز برای هر صحّتی آفتی و برای هر عافیتی بیماری و فسادی و برای هر امر معنوی حیله‌ای ساخته‌اند.

و نوع منه آخر خطفة و سرعة و مخاريق و خفة.

نوع دیگر سحر عبارت است از عملیاتی که به سرعت مانند برق انجام می‌پذیرد بطوری که بیننده متوجه اسباب آن نمی‌شود (که عبارت است شعبده بازی) و نیرنگ و مخفی کاری (چشم بندی).

و نوع منه ما یاخذ اولیاء الشیاطین عنهم.

و نوع دیگرش نوعی است که اولیای شیاطین از آنها بهره می‌گیرند (که عبارت است از حیله‌های شیطانی برای فریب مردم).

قال فمن این علم الشیاطین السحر؟ قال من حیث عرف الاطباء الطب بعضه تجربه و بعضه علاج.

پرسید: شیاطین چگونه سحر را می‌آموزند؟ فرمود: از همان راهی که طبیبان طبّ را می‌آموزند، برخی از راه تجربه و امتحان و برخی با معالجه.

قال فما تقول فی الملکین هاروت و ماروت و ما یقول الناس بانهما یعلمان الناس السحر؟

پرسید: نظر شما در مورد آن دو فرشته بابِل یعنی هاروت و ماروت که نامشان در قرآن آمده و به مردم سحر

می‌آموختند چیست؟

قال انّهما موضع ابتلاء و موقف فتنه تسبیحهما الیوم لو فعل الانسان کذا و کذا لکان کذا و لو یعالج بکذا و کذا لصار کذا اصناف سحر فیتعلمون منهما ما یخرج عنهما فیقولان لهم انما نحن فتنه فلا تاخذوا عنا ما یضرکم و لا ینفعکم.

حضرت فرمود: آنها برای امتحان مردم آمده بودند و به مردم می‌گفتند که اگر انسان این کار و آن کار را بکند این نتیجه را بدست می‌آورد و این سحرها را فقط برای نجات آنها از دست ساحران به آنها می‌آموختند، و به مردم می‌گفتند ما برای شما آزمایشی هستیم و شما نباید از سحر برای ضرر رساندن به مردم استفاده کنید.

قال افیقدر الساحر ان یجعل الانسان بسحره فی صوره الکلب و الحمار او غیر ذلک قال هو اعجز من ذلک و اضعف من ان یغیر خلق الله ان من ابطل ما رکبه الله و صوره و غیره فهو شریک لله فی خلقه تعالی عن ذلک علوا کبیرا لو قدر الساحر علی ما وصفت لدفع عن نفسه الهموم و الافه و الامراض و لنفی البیاض عن راسه و الفقر عن ساحته و ان من اکبر السحر النمیمه یفرق بها بین المتحابین و

یجلب العداوه علی المتصافین و یسفک بها الدماء و یهدم بها الدور و یکشف الستور و النمام اشر من وطیء علی الارض بقدم فاقرب اقاویل السحر من الصواب انه بمنزله الطب ان الساحر عالج الرجل فامتنع من مجامعه النساء فجاء الطبیب فعالجه بغیر ذلک العلاج فابریء.

پرسید: آیا ساحر می‌تواند انسانها را بصورت سگ و یا الاغ یا مانند آنها در آورد؟ فرمود: او ذلیل‌تر و عاجزتر از آن است که بتواند خلقت خدا را تغییر دهد، هرکس بتواند ترکیب خلقت الهی را باطل کند و صورتی دیگر بسازد، شریک خدا در خلقت اوست. خدا بالاتر از آن است که کسی در برابر قدرتش چنین عرض اندام نماید. اگر ساحر چنین قدرتی داشت که تو توصیف می‌کنی همّ و غم و آفت و مرض را از خود دفع می‌کرد، پیری را سلب و فقر را از ساحت خویش دور می‌نمود. و یکی از بزرگترین سحرها سخن چینی است که میان دوستان را جدائی می‌اندازد و دشمنی ایجاد می‌کند و خونها می‌ریزد و خانه‌ها را خراب می‌کند و پرده‌های اسرار مردم را می‌درد. سخن چین بدترین مردم شروری هستند که روی زمین راه می‌روند.

امّا صحیح ترین گفتارها در مورد سحر همان است که آن بمنزلهٔ طب است، ساحر مرد را می‌بندد بطوری که قدرت بر همبستر شدن با زنان را ندارد، و او نزد طبیب (سحرگشا) می‌رود و او را معالجه می کند (گره سحر او را می گشاید) و او بهبود می یابد[1].

نظر علاّمه طباطبائی در مورد سحر

مرحوم علاّمه طباطبائی در مورد سحر و برخی علوم غریبه در المیزان نظراتی بیان فرموده‌اند که ما در اینجا چکیده‌ای از آن را بیان می‌کنیم. ایشان می‌فرمایند:

علومی که از عجائب و غرائب آثار بحث می کند بسیار است، که معروفترین آنها راکه در میان متخصصین این فنون

---

۱ - علامه مجلسی در ذیل این حدیث می‌فرماید: اینکه امام می‌فرماید بمنزله طب است یعنی همانطوری که بعضی از ادویه در بدن تاثیراتی می‌گزارد و بعضی دیگر از ادویه آن تاثیرات را برطرف می‌کند، همانطور هم بعضی از اعمال که ساحر انجام می‌دهد، در انسان تاثیراتی می‌گزارد که علاج آن را خدا بر زبان انبیاء و اوصیاء جاری کرده و مثلا با آیات و ادعیه و اسمائی از اسماءالله و یا بعضی اعمال، اثر آن سحر را برطرف می‌فرماید. هرچند ممکن هم هست که منظور خود طبیب باشد بدین معنا که اثر بعضی از سحرها با علم طب برطرف گردد.

شهرت دارد عبارتند از:

۱ - علم سیمیا، که موضوع بحثش هماهنگ ساختن و اختلاط قوای ارادی با قوای مخصوص مادی است برای دستیابی و تحصیل قدرت در تصرّفات عجیب و غریب در امور طبیعی که یکی از اقسام آن تصرف در خیال مردم است، و آن را سحر دیدگان می‌نامند.

این فن از تمامی فنون سحر مسلّم‌تر و صادق‌تر است.

۲ - علم لیمیا، که از کیفیت تاثیرهای ارادی، در صورت اتصالش با ارواح قوی و عالی بحث می‌کند، که مثلاً اگر اراده من متصل و مربوط شد با ارواحی که موکّل ستارگان است، چه حوادثی می‌توانم پدید آورم؟ و یا اگر اراده من متّصل شد به ارواحی که موکّل بر حوادثند، و بتوانم آن ارواح را مسخّر خود کنم و یا اگر اراده‌ام متّصل شد با اجنّه، و توانستم آنان را مسخّر خود کنم، و از آنها کمک بگیرم چه کارهائی می‌توانم انجام دهم؟ که این علم را علم تسخیرات می‌گویند.

۳ - سوم علم هیمیا، که در ترکیب قوای عالم بالا، با عناصر عالم پائین بحث می‌کند، تا از این راه به تاثیرهای

عجیبی دست یابد، و آن را علم طلسمات نیز می‌گویند. چون کواکب و اوضاع آسمانی با حوادث مادی زمین ارتباط دارند، همانطوری که عناصر و مرکبات و کیفیات طبیعی آنها نیز اینگونه‌اند.

پس اگر اشکال و یا آن نقشه آسمانی که مناسب با حادثه‌ای از حوادث است، با صورت و شکل مادی آن حادثه ترکیب شود، آن حادثه پدید می‌آید.

مثلا اگر بتوانیم در این علم به آن شکل آسمانی که مناسب با مُردن فلان شخص، یا زنده ماندنش و یا باقی ماندن فلان چیز مناسب است، با شکل و صورت خود این نامبرده‌ها ترکیب شود، منظور ما حاصل می‌شود یعنی اولی می‌میرد، و دومی زنده می‌ماند، و سومی بقاء می‌یابد و این معنای طلسم است.

۴ - علم ریمیا است و آن علمی است که از استخدام قوای مادی بحث می‌کند تا به آثار عجیب آنها دست یابد، بطوری که در حس بیننده آثاری خارق‌العاده درآید و این را شعبده هم می‌گویند.

۵ - علم کیمیا است که از کیفیت تبدیل صورت یک

می دهد و در آخر آن نتیجه‌ای که می خواهد بدست می آورد[۱].

و نیز یکی دیگر علم خافیه است، که حروف آنچه را می خواهد، و یا آنچه از اسماء که مناسب با خواسته‌اش می باشد می شکند، و از شکسته آن حروف، اسماء آن دسته از فرشتگان و اجنه‌ای که موکّل بر مطلوب او هستند در می آورد. و دعائی که از آن حروف درست می شود و خواندن آن دعا برای رسیدن به مطلوبش مؤثر است، استخراج می کند، که از کتابهای معروف و معتبر نزد اهلش کتب شیخ ابی العباس بونی[۲] و سید حسین اخلاطی و خواجه محمود دهدار[۳] است.

و باز از جمله علومی که ملحق به آن پنج علم است، علم تنویم مغناطیسی (هیپنوتیزم) و علم احضار روح است که در عصر حاضر نیز متداول است. و همانطور که قبلا هم گفتیم از تاثیر اراده و تصرف در خیال طرف بحث می کند که

۱- حقیر در این مورد بیش از صد لوح اعم از صد در صد و کمتر از آن جهت دوستان متعدد تهیه و آماده کرده‌ام که تعدادی از آنها نیز به چاپ رسیده است.

۲- کتابهای شمس المعارف الکبری، و منبع اصول الحکمة.

۳- کتاب مفاتیح المغالیق.

عنصر به عنصری دیگر (مانند تبدیل عنصر مس به طلا و یا روی و قلع به نقره) بحث می‌کند. و همه این علوم پنجگانه را علوم خفیّه می‌نامند که مرحوم شیخ بهائی در باره آنها فرموده بهترین کتابی که در این فنون نوشته شده، کتابی است که من آن را در هرات دیدم، و نامش (کُلُّهُ سِرّ یعنی همه‌اش راز) بود، که حروف آن از حروف اول این چند اسم یعنی کاف کیمیا و لام لیمیا، و هاء هیمیا، و سین سیمیا و راء ریمیا ترکیب شده است.

و نیز از جمله کتابهای معتبر در این فنون خفیّه کتاب خلاصه کتب بلیناس و رساله‌های خسروشاهی، و ذخیره اسکندریه و سرّ مکتوم رازی و تسخیرات سکّاکی و اعمال الکواکب السبعة حکیم طمطم هندی است.

و امّا از جمله علومی که ملحق به علوم پنجگانه بالاست علم اعداد و اوفاق است، که از ارتباطهائی که میان اعداد و حروف و میان مقاصد آدمی است بحث می‌کند و عدد و یا حروفی که مناسب با مطلوبش می‌باشد در جدولهائی به شکل مثلث و یا مربع و یا غیر آن بترتیب خاصی قرار

در این باره کتابها و رساله‌های بسیاری نوشته شده و شهرتی بسزا دارد.

۲ - عن النهدی عن ابیه عن عیسی بن سقفی و کان ساحرا یاتیه الناس فیاخذ علی ذلک الاجر، قال فحججت فلقیت اباعبدالله علیه السلام بمنی فقلت له جعلت فداک انا رجل کانت صناعتی السحر و کنت آخذ علیه الاجر و کان معاشی و قد حججت و قد منّ اللّه علیّ بلقائک و قد تبت الی اللّه تعالی فهل لی فی شیء منه مخرج؟ قال فقال ابو عبدالله علیه السلام: نَعَم حُلَّ وَ لاٰ تَعْقِد[1].

نهدی از پدرش نقل می‌کند که عیسی بن سقفی که ساحری بوده در زمان امام صادق علیه السلام و بر عمل سحرش اجرت نیز می‌گرفته، برایم نقل کرد که چون به سفر حج مشرّف شدم، در آن سفر ابی عبداللّه امام صادق علیه السلام را زیارت کردم، خدمتش عرض کردم فدایت شوم، من مردی هستم که حرفهٔ من ساحری بوده، و بر آن مزد هم می‌گرفته‌ام و با آن امرار معاش می‌کردم، اینک که حجّ بجای آورده‌ام و خدا بر من منّت نهاده شما را زیارت و ملاقات نمایم، و توبه

۱- بحارج ۷۹ ص ۲۱۰ روایه ۳ ـ کافی ج ۵ ص ۱۱۱.

نیز کرده‌ام، آیا خروجی از این مسئله برای من می‌بینید؟

حضرت فرمودند: آری از این به بعد، از آن برای بازکردن و باطل کردن سحر استفاده کن، ولی کسی را مبند (یعنی کسی را سحر مکن).

فصل دوم

در ادعیه دفع و ابطال سحر

فصل دوم در ادعیه دفع و ابطال سحر :

نسخهٔ اوّل

جهت دفع سحر این آیات را بخوان: «قالَ لَهُمْ مُوسی أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ فَلَمَّا أَلْقَوْا قالَ مُوسیٰ ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَیُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لا یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِینَ، وَ یُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ، وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً، بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْباطِلِ فَیَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ وَ لَکُمُ الْوَیْلُ مِمَّا تَصِفُونَ، وَ أَلْقِ ما فِي یَمِینِکَ تَلْقَفْ ما صَنَعُوا إِنَّما صَنَعُوا کَیْدُ ساحِرٍ وَ لا یُفْلِحُ السَّاحِرُ حَیْثُ أَتی، فَأُلْقِیَ السَّحَرَةُ سُجَّداً قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هارُونَ وَ مُوسیٰ».

نسخهٔ دوّم

جهت دفع سحر این دعا را که از ادعیّه قدسیّه است بخوان: «اَللّٰهُمَّ رَبَّ مُوسیٰ وَ خاصَّةِ کَلامِهِ وَ هازِمَ مَنْ کادَهُ

بِسِحْرِهِ بِعَصٰاهُ وَ مُعِيدُهٰا بَعْدَ العَودِ ثُعبٰاناً وَ مُلقِفُهٰا اَنَّکَ اَهْلَ الاِفْکِ وَ مُفسِدِ عَمَلِ السّٰاحِرِينَ وَ مُبطِلُ کَيْدِ اَهْلِ الفَسٰادِ مَنْ کٰادَنِي بِسِحْرٍ اَو بِضُرٍ عٰامِداً اَو غَيْرِ عٰامِدٍ اَعْلَمُهُ اَو لاٰ اَعْلَمُهُ اَخٰافُهُ اَو لاٰ اَخٰافُه فَاقْطَعْ مِن اَسْبٰابِ السَّمٰوٰاتِ عَمَلَه حَتّىٰ تَرْجِعُهُ عَنِّى غَيْرَ نٰافِذٍ وَ لاٰ ضٰارٌ لِي وَ لاٰ شٰامِتٍ بِي ادْرَء بِعَظَمَتِکَ فِي نُحُورِ الاَعْدٰاءِ فَکُن لِي مُدٰافِعاً اَحْسَنَ مُدٰافَعَة وَ اَتَمَّهٰا يٰا کَرِيم».

❁ نسخه سوم

فرموده‌اند جهت ایمنی از سحر این آیات را بر ورق آهو بنویسد و بر خود بیاویزد: «بِسْمِ اللّٰه وَ بِاللّٰه وَ مٰاشٰاءَاللّٰه بِسْمِ اللّٰه وَ لاٰ حَولَ وَ لاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰه، قٰالَ مُوسىٰ مٰا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ اِنَّ اللّٰهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللّٰهَ لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ، وَ يُحِقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمجْرِمُونَ، فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ ما کانُوا يَعْمَلُونَ، فَغُلِبُوا هُنالِکَ وَ انْقَلَبُوا صاغِرِينَ».

❁ نسخهٔ چهارم

ایضاً جهت رفع سحر این نسخه را بنویسند و بر

مسحور آویزند: «قالَ ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ، وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ، فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ، فَغُلِبُوا هُنالِكَ وَ انْقَلَبُوا صاغِرِينَ، أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها رَفَعَ سَمْكَها فَسَوّاها وَ أَغْطَشَ لَيْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِكَ دَحيٰها، أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها وَ الْجِبالَ أَرْساها، فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ، فَغُلِبُوا هُنالِكَ وَ انْقَلَبُوا صاغِرِينَ، وَ أُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ، قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعالَمِينَ، رَبِّ مُوسىٰ وَ هارُونَ».

نسخهٔ پنجم

ایضاً جهت محافظت از سحر چون از نماز شب فارغ شدی هفت مرتبه بگو: «بِسْمِ اللّٰه وَ بِاللّٰه، سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُما سُلْطاناً فَلا يَصِلُونَ إِلَيْكُما بِآياتِنا أَنْتُما وَ مَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغالِبُونَ».

نسخهٔ ششم

جهت گشودن مربوط (یعنی کسی که او را با سحر بسته

باشند که نتواند جماع کند) این کلمات نورانی را بنویسند:
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِيناً لِيَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْکَ وَ يَهْدِيَکَ صِراطاً مُسْتَقِيماً. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْواجاً فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ کانَ تَوَّاباً، وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذلِکَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَکَّرُونَ. ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبابَ فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّکُمْ غالِبُونَ، فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْماءُ عَلى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ، رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي، وَ تَرَکْنا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً، وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ، پس سه مرتبه بنویسد: حَتَّى إِذا رَکِبا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَها قالَ أَخَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها. پس بعد از آن بنویسد: اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُکَ بِحَقِّ الْمَکْنُونِ بَيْنَ الکافِ وَ النُّونِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ الطّاهِرِينَ اَنْ تَحُلَّ

ذَکَرَ فُلانِ بْنِ فُلانَة عَن فُلانَة بِنْتِ فُلانَة بِکهیعص حمعسق بِقُل هُوَ اللّٰهُ اَحَد، وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً، بِاَلْف لاٰ حَولَ وَ لاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰه العَلِیِّ الْعَظِیم» و این حرز را همراه شخص بسته شده نمایند.

نسخهٔ هفتم

سه عدد تخم مرغ آب پز نماید و پوست آن را بکند، بر اولی بنویسد: «حَتَّی إِذا رَکِبا فِي السَّفِینَةِ خَرَقَها» و بر دومی بنویسد «أَ وَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلا یُؤْمِنُونَ» و بر سومی بنویسد: «فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی»، پس مرد تخم مرغ اول را بخورد اگر سحرش باز شد فبها (یعنی چه بهتر) وگرنه تخم مرغ دوم را بخورد، واگر باز سحر باز نشد تخم مرغ سوّم را بخورد که انشاءاللّه از بلای سحر بهبود یابد.

نسخهٔ هشتم

جهت دفع آزار و اذیت شیاطین دعای هفدهم از صحیفه مبارکه سجادیه این دعای شریف وارد شده که

بخوانند: «اَللّٰهُمَّ إِنّا نَعُوذُ بِکَ مِنْ نَزَغاتِ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكايِدِهِ، وَ مِنَ الثِّقَةِ بِأَمانِيِّهِ وَ مَواعيدِهِ وَ غُرُورِهِ وَ مَصايِدِهِ وَ أَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلالِنا عَنْ طاعَتِکَ، وَ امْتِهانِنا بِمَعْصِيَتِکَ، أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنا ما حَسَّنَ لَنا، أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنا ما كَرَّهَ إِلَيْنا، اَللّٰهُمَّ اخْسَأْهُ عَنّا بِعِبادَتِکَ، وَ اكْبِتْهُ بِدُءُوبِنا فِي مَحَبَّتِکَ، وَ اجْعَلْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُ سِتْراً لا يَهْتِكُهُ، وَ رَدْماً مُصْمِتاً لا يَفْتُقُهُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اشْغَلْهُ عَنّا بِبَعْضِ أَعْدائِکَ، وَ اعْصِمْنا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعايَتِکَ، وَ اكْفِنا خَتْرَهُ، وَ وَلِّنا ظَهْرَهُ وَ اقْطَعْ عَنّا إِثْرَهُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَمْتِعْنا مِنَ الْهُدىٰ بِمِثْلِ ضَلالَتِهِ وَ زَوِّدْنا مِنَ التَّقْوىٰ ضِدَّ غَوايَتِهِ وَ اسْلُکْ بِنا مِنَ التُّقىٰ خِلافَ سَبيلِهِ مِنَ الرَّدىٰ، اَللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنا مَدْخَلاً وَ لا تُوطِنَنَّ لَهُ فِيما لَدَيْنا مَنْزِلاً، اَللّٰهُمَّ وَ ما سَوَّلَ لَنا مِنْ باطِلٍ فَعَرِّفْناهُ وَ إِذا عَرَّفْتَناهُ فَقِناهُ وَ بَصِّرْنا ما نُكايِدُهُ بِهِ وَ أَلْهِمْنا ما نُعِدُّهُ لَهُ وَ أَيْقِظْنا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ وَ أَحْسِنْ بِتَوْفيقِکَ عَوْنَنا عَلَيْهِ اَللّٰهُمَّ وَ أَشْرِبْ قُلُوبَنا إِنْكارَ عَمَلِهِ وَ الْطُفْ لَنا فِي نَقْضِ حِيَلِهِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ حَوِّلْ سُلْطانَهُ عَنّا وَ اقْطَعْ رَجاءَهُ مِنّا وَ ادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنا، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ

آباءِنا وَ أُمَّهاتِنا وَ أَوْلادِنا وَ أَهالِينا وَ ذَوِي أَرْحامِنا وَ قَراباتِنا وَ جيرانِنا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ مِنْهُ فِي حِرْزٍ حارِزٍ وَ حِصْنٍ حافِظٍ وَ كَهْفٍ مانِعٍ وَ أَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَناً واقِيَةً وَ أَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً ماضِيَةً، اَللّهُمَّ وَ اعْمُمْ بِذلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ أَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدانِيَّةِ وَ عاداهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَ اسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبّانِيَّةِ، اَللّهُمَّ احْلُلْ ما عَقَدَ وَ افْتُقْ ما رَتَقَ وَ افْسَخْ ما دَبَّرَ وَ ثَبِّطْهُ إِذا عَزَمَ وَ انْقُضْ ما أَبْرَمَ، اَللّهُمَّ وَ اهْزِمْ جُنْدَهُ وَ أَبْطِلْ كَيْدَهُ وَ اهْدِمْ كَهْفَهُ وَ أَرْغِمْ أَنْفَهُ، اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِي نَظْمِ أَعْدائِهِ، وَ اعْزِلْنا عَنْ عِدادِ أَوْلِيائِهِ لا نُطِيعُ لَهُ إِذا اسْتَهْوانا وَ لا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذا دَعانا، نَأْمُرُ بِمُناوَأَتِهِ، مَنْ أَطاعَ أَمْرَنا، وَ نَعِظُ عَنْ مُتابَعَتِهِ مَنِ اتَّبَعَ زَجْرَنا، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ وَ أَعِذْنا وَ أَهالِينا وَ إِخْوانَنا وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ مِمَّا اسْتَعَذْنا مِنْهُ وَ أَجِرْنا مِمَّا اسْتَجَرْنا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ، وَ اسْمَعْ لَنا ما دَعَوْنا بِهِ وَ أَعْطِنا ما أَغْفَلْناهُ وَ احْفَظْ لَنا ما نَسِيناهُ وَ صَيِّرْنا بِذلِكَ فِي دَرَجاتِ الصّالِحِينَ وَ مَراتِبِ الْمُؤْمِنِينَ آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ».

نسخهٔ نهم

ایضا فرموده‌اند بجهت دفع اجنه و رفع صرع این شکل را بنویسند و بر مبتلا به آنها بیاویزند:[۱]

نسخهٔ دهم

جهت دفع جن فرموده‌اند نوشتن اسماء اصحاب کهف و آویختن آنها بر کسی که مبتلاست مفید و مؤثر است:

۱- منهاج العارفین سمنانی صفحه ۵۱۷.

اسماء ایشان عبارت است از: تملیخا - مکشیینا - مشلینا - مرنوش - ربینوش - شاذنوش - مرطونس، و نام سگ ایشان را نیز قطمیر گفته‌اند(۱).

نسخهٔ یازدهم

ایضا جهت دفع جن و شیاطین این دعا که از ادعیه قدسیّه است بخوانند: «یا اَللّٰهُ الاِلٰهُ الاَکْبَر القاهِرُ بِقُدْرَتِهِ جَمیعَ عِبادِهِ وَ المُطاعُ لِعَظَمَتِهِ عِنْدَ کُلِّ خَلیقَتِهِ وَ الْمُمْضیٰ مَشِیَّتَهُ لِسابِقِ قَدْرِه اَنْتَ تَکَلَّأُ ما خَلَقْتَ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ لا یَمْتَنِعُ ما اَرَدْتَ بِهِ سُوءاً بِشَیْیءٍ دُونَکَ مِنْ ذٰلِکَ السُّوءِ وَ لا یَحُولُ اَحَدُ دُونَکَ بَیْنَ اَحَدٍ وَ ما تُریدُ بِهِ مِنَ الخَیْرِ کُلّ ما یُریٰ وَ ما لا یُریٰ فی قَبْضَتِکَ وَ جَعَلْتَ قَبائِلَ الْجِنِّ وَ الشَّیاطِین یَرَونَنا وَ لا یَرَونَهُم وَ اَنَا لِکَیْدِهِم خائِفٌ فَآمِنّي مِنْ شِرِّهِم وَ بَأسِهِم بِحَقِّ سُلطانِکَ العَزیزُ یا عَزیز» و گفته‌اند هر کس این دعا را بخواند هرگز از ناحیه شیاطین و اجنه آزار و اذیّتی به او نرسد.

۱- البته نامهای اصحاب کهف به گونه‌های مختلفی بیان شده که هر کس بخواهد به برخی از روایتهای مختلف آن مراجعه کند به کتاب منهاج العارفین ص ۵۱۷ رجوع نماید.

نسخهٔ دوازدهم

ایضا فرموده‌اند هر کس این دعا را بخواند از آزار جنّ در امان است: «بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ مِنَ اللّٰهِ وَ اِلَى اللّٰهِ وَ فِي سَبيلِ اللّٰهِ وَ عَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اَللّٰهُمَّ اكْفِنِي بِعَونِكَ وَ حَولِكَ وَ قُدْرَتِكَ شَرَّ كُلِّ مُغتالٍ وَ كَيْدِ الْفُجّارِ فَاِنّي اُحِبُّ الاَبْرارَ وَاُوالِيَ الاَخيارَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّم».

نسخهٔ سیزدهم

این دعا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده جهت ایمنی از شرّ انس و جنّ: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لا اِلٰهَ اِلاّ اللّٰه عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ العَرْشِ العَظِيم ما شاءَ اللّٰه كانَ وَ ما لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُن اَشْهَدُ اَنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ اَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلماً اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ اَنْتَ آخِذٌ بِناصِيَتِها اِنَّ رَبّي عَلىٰ صِراطٍ مُستَقِيم».

نسخهٔ چهاردهم

اگر کسی توسط اجنّه مورد اذیّت و آذار قرار دارد و او را با سنگ مورد حمله قرار می‌دهند فرموده‌اند او نیز با سنگ به همان سوئی که سنگ از آنجا می‌آید پرتاب کند و بگوید: «حَسْبِیَ اللّٰهُ وَکَفیٰ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ دَعٰا لَیْسَ لِي وَرٰاءَ اللّٰهِ مُنْتَهیٰ».

نسخهٔ پانزدهم

جهت دفع آذار جنّ از مصروع از امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که فرمودند این دعا را بخواند: «عَزَمْتُ عَلَیْکَ یٰا رِیح بِالْعَزیمَةِ الَّتِي عَزَمَ بِهٰا عَلِیّ بْنِ اَبی طٰالِب علیه‌السلام وَ رَسُولُ اللّٰه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عَلیٰ جِنِّ وٰادِي الصَّفْرٰاءِ فَاَجٰابُوا وَ اَطٰاعُوا لِمٰا اَجَبْتَ وَ اَطَعْتَ عَنْ فُلانِ بْن فُلاٰن» و بجای فلان بن فلان نام آن شخص مصروع و پدرش را بگوید.

نسخهٔ شانزدهم

از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: هرکس

گرفتار بیماری صرع یا جنون باشد سورهٔ مبارکهٔ حمد و معوّذتین (یعنی سوره‌های فلق و ناس) را بر آب بخوانند و بر سر و روی او بپاشند، انشاء اللّه بهبود یابد.

❁ نسخهٔ هفدهم

فرموده‌اند این آیه را در گوش راست مصروع و یا مجنون بخوانند افاقه یابد و خوب شود انشاء اللّه: «أَ فَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ».

❁ نسخهٔ هجدهم

ایضا هرکس مورد اذیّت و آذار اجنه ماشد این دعا را بخواند برطرف گردد: «بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰه آمَنْتُ بِاللّٰه وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّٰاغُوت اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنٰامِي وَ يَقْظَتِي اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَ جَلاٰلِه مِمّٰا اَجِدُ وَ اَحْذَر».

❁ نسخهٔ نوزدهم

ایضا بجهت دفع اذیّت و آذار اجنه این دعا را بخواند:

«اَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِ اللّٰهِ وَ کَلِمٰاتِهِ التّٰامّٰاتِ الَّتِي لاٰ یُجٰاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لاٰ فٰاجِرٌ مِنْ شَرِّ مٰا ذَرَءَ فِي الاَرْضِ وَ مٰا یَخْرُجُ فِیهٰا (مِنْهٰا) وَ مِنْ شَرِّ مٰا نَزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ وَ مٰا یَعْرُجُ فِیهٰا وَ مِنْ شَرِّ فِتَنِ اللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ وَ مِنْ شَرِّ طَوٰارِقِ اللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ اِلاّٰ طٰارِقاً یَطْرُقُ بِخَیْرٍ یٰا رَحْمٰنُ».

نسخهٔ بیستم

این حرز که مشهور به حرز ابودجانه است جهت ایمنی از شرّ شیاطین و اجنّه بنویسند و با خود نگه دارند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ هٰذٰا کِتٰابُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ رَبِّ العٰالَمِین اِلیٰ مَنْ طَرَقَ الدّٰارَ مِنَ الْعُمّٰارِ وَ الزُّوّٰارِ اِلاّٰ طٰارِقاً یَطْرُقُ بِخَیْرٍ، اَمّٰا بَعْدُ فَاِنَّ لَنٰا وَ لَکُم فِی الْحَقِّ سَعَةٌ فَاِنْ تَکُ عٰاشِقاً مُولِعاً اَو فٰاجِراً مُقْتَحِماً فَهٰذٰا کِتٰابُ اللّٰهِ یَنْطِقُ عَلَیْنٰا وَ عَلَیْکُم بِالْحَقّ اِنّٰا کُنّٰا نَسْتَنْسِخُ مٰا کُنْتُم تَعْمَلُون وَ رُسُلُنٰا یَکْتُبُون مٰا تَمْکُرُون اُتْرُکُوا صٰاحِبَ کِتٰابِي هٰذٰا فَانْطَلِقُوهُ اِلیٰ عَبَدَةِ الاَوثٰان وَ اِلیٰ مَنْ یَزْعَمُ اَنَّ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهاً آخَر لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ کُلّ شَیْءٍ هٰالِکٌ اِلاّٰ وَجْهَه لَهُ الْحُکمُ وَ اِلَیْهِ تُرجَعُون حم لاٰ یُبْصِرُون حمعسق تَعَزَّمْتُ اَعدٰاءَ اللّٰه وَ بَلَغْتُ وَ بَقِیت حُجَّةَ اللّٰه وَ لاٰ

حَولَ وَ لاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰه فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّٰه وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِير».

نسخهٔ بیست و یکم

مرحوم سید علی خان مدنی از علمای بزرگ شیعه در کتاب شریف الکلم الطیب این دو نسخه را برای ابطال سحر آورده است و فرموده که مجرّب است:

این دعٰا را برای ابطٰال سحر بر کف دست راست مَسحُور با تُرٰابِ کَربلا و آب باران نیسان بنویسند: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم يٰا مَنْ اَذَلَّ السِّحْرَ بِاِعْجٰازِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ لَمّٰا اَلْقىٰ عَصٰاهُ فَاِذٰا هِىَ ثُعْبٰانٌ مُبِينٌ اَزِلْ عَمَّنْ قَصَدْتُهُ سِحْرَ السَّحَرَةِ وَكَيْدَ الفَجَرَةِ اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْىءٍ قَديرٌ».

و سزاوار است که سحر زده در هنگام نوشتن دعا بر کف دستش گرسنه باشد و پس از نوشته شدن دعا آن را از کف دستش بلیسد بگونه‌ای که اثری از آن باقی نماند. و این عمل را سه روز تمام انجام دهد که به مشیّت خدای تعالی سحر باطل خواهد شد.

نسخهٔ بیست و دوم

فرموده‌اند این اسماء را جهت ابطال سحر صد و بیست مرتبه بخوانند که انشاءالله باطل خواهد شد: «يٰا مُبْطِلَ السِّحْرِ اَبْطِلْ عَنِّي السِّحْرِ وَ يٰا مُزِيلَ العُسْرِ اَزِلْ عَنّي عُسْرَهُ وَ يٰا فَتّٰاحُ افْتَحْ عَنّي عَقْدَهُ يٰا فَعّٰالُ افْعَلْ بي مٰا يُصْلِحُني مِنْهُ» سپس آن اسماءِ چهارگانه را بار دیگر صد و بیست مرتبه بخواند و بر محمّد و آل محمّد اول و آخر عمل صلوات فرستد، زیرا این صلوات شرط آن است.

نسخهٔ بیست و سوم

حدیث مبارک سلسلة الذهب را با تربت و گلاب بنویسد و بشوید و آب آن را به مصروع بنوشانند که موجب افاقه و بطلان سحر است و نیز موجب شفا از بسیاری از بیماریها و امراض می‌باشد و این حقیر از این نسخه داستانهای متعددی دارم که این نسخه را به بیش از هزار نفر داده‌ام و همگی نتیجه گرفته‌اند از جمله جریانی که در دهه دوم ماه صفر ۱۴۲۴ هجری برای شش نفر از عزیزانم اتفاق

افتاد و در حادثه تصادف سه نفر در دم جان باختند و سه نفر دیگر پس از خروج از بیمارستان همگی مبتلا به شکستگی شدید، درد طاقت فرسا و تشویش فکری شده بودند. از جمله همشیره بزرگ بنده پس از افاقه و بهوش آمدن متوجه شدند که مبتلا به سفاهت و هذیان گوئی شده، حدود ساعت دو نیمه شب با من تماس گرفتند و دعائی خواستند، عرض کردم حدیث مبارک سلسلة الذهب را یعنی «ولایة علی بن ابی طالب حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی...» را با آب و گلاب و زعفران و مقداری تربت حسینی بنویسید و بشوئید و بر آن آب هفتاد بار بخوانید و بدمید و به مطلوب که مبتلا به دیدن اشباه است بنوشانید.

پس از انجام این برنامه برای وی مکاشفه‌ای پیش می‌آید و می‌بیند طفلی نورانی باحجاب کامل مانند لباس عربی به بالین او آمده. از او سؤال می‌کند که شما کی هستید؟ می‌گوید من رقیه دختر امام حسین علیه‌السلام هستم. آنگاه بر آن آب دعا خواندند.

ایشان که استخوان لگن و فک از چهار طرف و سربینی و هر دو استخوان زیر چشمانش شکسته بود و درد طاقت

فرسائی «اعاذنا اللّه و اخواننا المسلمین منه» می‌کشیدند مانند آب بر آتش بهبود یافته و مانند خرق عادت شفای عاجل یافته و اموری دیگر که از نوشتن آن معذورم و لا یخفی عند اهله می‌شوند و للّه الشکروا و الحمد.

نسخهٔ بیست و چهارم

این نسخه را ابن غیاث در مجمع الدعوات ذکر کرده است که در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که فرمودند: برای دفع سحر این تعویذ را بر پوست آهو بنویسند و با خود نگاه دارند: «بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ مٰاشٰاءَاللّٰه بِسْمِ اللّٰهِ وَ لاٰ حَولَ وَ لاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ العَظِیم، قٰالَ مُوسیٰ مٰا جِئْتُم بِهِ السِّحْرِ اِنَّ اللّٰـهَ سَیُبْطِلُه اِنَّ اللّٰـهَ لاٰ یُصْلِحُ عَمَلَ المُفْسِدِینَ، وَ یُحِقُّ اللّٰهُ الحَقَّ بِکَلِمٰاتِهِ وَ لَو کَرِهَ المُجرِمُون، فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُون وَ غُلِبُوا هُنٰالِکَ وَ انْقَلَبُوا صٰاغِرِین».

نسخهٔ بیست و پنجم

آورده‌اند که اگر کسی از ساحری یا ظالمی بیم داشته

باشد بیمه شب پس از ادای نماز شب پیش از آنکه نماز صبح را بجای آورد رو به خانه آن ساحر یا ظالم نموده و بگوید: «بِسْمِ اللّٰه وَ بِاللّٰه سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِاَخِیکَ وَ نَجْعَلُ لَکُمٰا سُلطٰاناً فَلاٰ یَصِلُونَ اِلَیْکُمٰا بِاٰیٰاتِنٰا اَنْتُمٰا وَ مَنِ اتَّبَعَکُمٰا الغٰالِبُون».

❁ نسخهٔ بیست و ششم

ایضا جهت ابطال و دفع سحر گفته‌اند این آیات را نوشته و با خود دارد: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم وَ قَدِمْنٰا اِلیٰ مٰا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنٰاهُ هَبٰاءاً مَنْثُوراً، وَ جَعَلْنٰا مِنْ بَیْنَ اَیْدِیهِم سَدّاً وَ مِنْ خَلْفِهِم سَدّاً فَاَغْشَیْنٰاهُم فَهُم لاٰ یُبْصِرُون وَ اُلْقِیَ السَّحَرَةُ سٰاجِدِین، قٰالُوا آمَنّٰا بِرَبِّ العٰالَمِین، رَبِّ مُوسیٰ وَ هٰرُون قٰالَ آمَنْتُم بِهِ قَبْلَ اَنْ آذَنَ لَکُم اِنَّهُ لَکَبِیرُکُم الَّذِی عَلَّمَکُمُ السِّحْر قٰالُوا اِنْ هٰذٰانِ لَسٰاحِرٰانِ یُرِیدٰانِ اَنْ یُخْرِجٰاکُم مِنْ اَرْضِکُم بِسِحْرِهِمٰا، بِحَقِّ کٓهٰیٰعٓصٓ وَ بِحَقِ حٰمٓعٓسٓق، صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُم لاٰ یَسْمَعُون وَ لاٰ یَتَکَلَّمُون».

نسخهٔ بیست و هفتم

آورده‌اند که هر کس آیه و «وَ اتَّبَعُوا ما تَتلُوا الشَّیاطِین عَلیٰ مُلْکِ سُلَیْمان ... را تا لَوْ کانُوا یَعْمَلُون» از سوره بقره بر طشتی بنویسد و بکند و بخور کند و به آب بشوید و از آن بخورد سحر در او تأثیر نکند و اگر مسحور باشد بر طرف گردد و اگر مسحور یا مجنون یا چشم بد رسیده باشد از آن آب غسل کند نیز بر طرف گردد.

نسخهٔ بیست و هشتم

آورده‌اند که اگر آیهٔ کریمهٔ «وَ ما مُحَمَّدٌ اِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَت مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُل اَفَانْ ماتَ اَو قُتِلَ انْقَلَبْتُم عَلیٰ اَعْقابِکُم وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلیٰ عَقِبَیْهِ فَلَن یَضُرَّاللّٰه شَیْئاً وَ سَنَجْزِی الشّاکِرِین» از سوره مبارکه آل عمران بر دامن زنی نویسند آن سحر باطل شود.

نسخهٔ بیست و هشتم: و گفته‌اند هر که آیه «وَ مَنْ یُهاجِر فِي سَبِیلِ اللّهِ یَجِد فِی الاَرْضِ مُراغماً ... را تا

غَفُوراً رَحِيماً» را بر دست راست نوشته، بلیسد تا هفت روز متوالی در مدت حیوة سحر بر او کارگر نیفتد.

ابوالعباس بونی گفته است که شرط نیست بر دست راست نوشتن و هفت نوبت این عمل را بجای آوردن، بلکه بر هر دست باشد و یک نوبت کردن نیز همین فائده را می‌دهد امّا با روغن گاو باید نوشت.

و بعضی گفته‌اند تعلیق (نوشتن و بر خود یا بر مسحور دیگری آویختن) این آیه نیز ابطال سحر می‌کند.

❁ نسخهٔ بیست و نهم

و از خواص اسم قایم و واحد آن است که اگر این دو اسم را به طریق امتزاج بر کف دست مسحور بنویسند، سحر باطل گردد و امزاج آن بدین طریق است: «ق و ا ا ی ح م د» و اگر این حروف را نوشته و شسته بکژدم گزیده (کسی که عقرب او را نیش زده باشد) دهند درد ساکن گردد.

❁ نسخهٔ سی‌ام

یکی از اساتید بزرگوار فرمودند که خواندن هفتاد مرتبه

آیه شریفه «یٰا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الاِنْسِ اِن اسْتَطَعْتُم اَنْ تَنْفُذُوا مِنْ اَقْطٰارِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الاَرْض فَانْفُذُوا لاٰ تَنْفُذُونَ اِلاّٰ بِسُلطٰان» نیز موجب ابطال سحر می‌گردد.

نسخهٔ سی و یکم

ابوالعباس بونی گفته است این کلمات را با تربت کربلا و آب نیسان بر کف دست راست مسحور بنویسند و مسحور صبح آن را به ناشتا (قبل از اینکه چیزی بخورد و بیاشامد) آنرا بلیسد (البته حتما قبل از آن باید با وضو باشد) و این عمل را سه روز متوالی انجام دهد که انشاءالله سحر باطل گردد: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم یٰا مَنْ ذَلَّ السَّحَرَةَ بِاِعْجٰابِ مُوسیٰ عَلَیْهِ السَّلاٰم لَمّٰا اَلْقیٰ عَصٰاهُ فَاِذٰا هِیَ ثُعْبٰانٌ مُبِینٌ اَزِل عَنِّی قَصْدَ السَّحَرَة وَ کَیْدَ اْلفَجَرَة اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ».

نسخهٔ سی و یکم

در کتاب بحر المنافع آورده است که این آیات و تعویذ را بر آب بخواند و به مسحور بدهد تا صحت یابد و سحر او

باطل گردد: «فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّداً قالُوا آمَنّا بِرَبِّ العالمین رَبِّ مُوسیٰ و هارُونَ، اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّهِ وَ کِبْرِیائِهِ مِنْ شَرِّ السَّحَرَةِ وَ مِنْ شَرِّ الشَّیْطانِ اِنَّهُم یَکِیدُونَ کَیْداً وَ اَکِیدُ کَیْداً فَمَهِّلِ الکافِرینَ اَمْهِلْهُم رُوَیدا».

نسخهٔ سی و دوم

این کلمات را سه روز بر کاغذی نوشته بـه آب جـاری اندازد: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم ذَکَّرنا مِنْ حَیْثُ نَسِینا، وَ عافِنا مِنْ حَیْثُ بُلِینا وَ صِلْنا مِنْ حَیْثُ قَطَعْنا وَ صَلَّی اللّهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اَجْمَعِین».

نسخهٔ سی و سوم

از جمله مجربات جهت دفع سحر و ایضا برای جـلب محبت و دفع اشرار مرحوم نراقی در خزائن آورده است روز پنجشنبه‌ای که مصادف باشد با اول مـاه «اَللّهُ اَکْـبَر» را ۱ مرتبه و «لاٰ حَولَ وَ لاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّهِ العَلِیِّ العَظِیم» را نیز مرتبه ۱ مرتبه بنویسد و بر هـ ۲ حـ ۱ ا ۴ د ۱ بیاویزد فانک تطاع و لا تعصی مادام ذلک معلّقاً علیک و دیگر از سحر و مار و عقرب و یا

صدمات درندگان و هیچ موجودی از مخلوقات خدا نهراسد و ذلک من الاسرار المجرّبة من اکابر هذاالفن الشریف.

و در آخر اضافه فرموده است که من این نسخه را به خط پدرم یافتم که فرموده بود من این نسخه را از خط مرحوم محمّد تقی مجلسی (رضوان اللّه علیهم اجمعین) نقل نموده‌ام.

نسخهٔ سی و چهارم

گفته‌اند به تجربه رسیده است هرکس چهل و یک مرتبه «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم» را با مشک و زعفران بر کوزه نوی بنویسد و سپس حل کرده و بیاشامد سحرش گشاده گردد.

نسخهٔ سی و پنجم

همچنین برای ابطال سحر گفته‌اند که چهار قل را بدین ترتیب که ذکر می‌شود بر خود بندد به عنایت خدا گشاده گردد: سوره توحید بر بازوی راست، سوره جحد بر بازوی چپ، سوره فلق را بر ران راست و سوره ناس را بر ران چپ. (و لازم است با طهارت باشد).

نسخهٔ سی و ششم

نصر، توحید، سوره‌های معوذتین و حمد را بر کاسه آب نرسیده یا طشت آب نرسیده، بنویس و سپس شش یا هفت بار آیه «قالَ هٰذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّی فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَكّاءَ وَ كانَ وَعْدُ رَبِّی حَقّا»[1] را بر آن بخواند و بدمد و محو نمده معقود (بسته شده) از آن بیاشامد بلافاصله گشاده گردد.

نسخهٔ سی و هفتم

مرحوم کفعمی فرموده است که جهت حلّ مربوط و مداوای قوه باه و دفع سرعت انزال چهار عدد بیضه (تخم مرغ) را آب پز کرده و پوست بکند، سپس با زعفران بر روی تخم مرغ اول بنویسد: «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ» و بر تخم مرغ دوم بنویسد: «قالَ مُوسیٰ ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» و بر تخم مرغ سوم بنویسد: «إِنَّما صَنَعُوا كَيْدُ ساحِرٍ وَ لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتىٰ» و بر تخم مرغ چهارم

۱- آیه ۹۸ سوره مبارکه کهف.

بنویسد: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ وَ لَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ وَ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيم».

نسخهٔ سی و هشتم

در کتاب درّ مکنونه آمده است که جهت باز کردن عقد الرجال[1] این اشکال را بر چهار عدد تخم مرغ بنویسد:

بر تخم مرغ اول بنویسد: مصعلسل کـال ماصعی کعمال حلّ عقد فلان بن فلان «قالَ مُوسىٰ ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِين» بر تخم مرغ دوم مطعلسل کـال ماصعب کعمال حل عقد فلان بن فلان «وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً» بر تخم مرغ سوم بنویسد: «وَ الارْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الماهِدُون فَغُلِبُوا هُنالِکَ وَ انْقَلَبُوا صاغِرِينَ». و بر تخم مرغ چهارم:

یاصعسکمال حلّ عقد فلانه بنت فلانه «وَ تَرَكْنا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً» یا مصعلسل کـال حل عقد فلانه بنت فلانه.

۱- مردانی که آنها را بسته باشند با سحر و طلسم و قدرت بر اعمال زناشوئی نباشند.

فصل سوم

دیدگاه صاحبنظران در مورد چشم زدن

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اِنَّ الْعَیْنَ حَقٌّ تَسْتَنْزِلُ الْحَالِق (و الحالق المکان المرتفع من الجبل و غیره)».(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چشم زدن امری است حق (یعنی حقیقت دارد و خرافه و باطل نیست) و آنقدر قوی است که قلهٔ کوه را در هم کوبیده و به زیر می‌کشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر برای شما قبرها را می‌شکافتند، بی‌گمان می‌دیدید که بیشتر مردگان با چشم زخم از دنیا رفته‌اند، زیرا چشم زخم حقّ است، بنابر این هرکس چیزی از برادرش او را به شگفت آورد، ذکر خدا بگوید (مثلاً ماشاءالله بگوید). اگر چنین کند، آسیبی به آن شخص نخواهد رسید.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هرکس از چیزی از برادر دینیش به شگفت آید، برای او از خدا برکت بخواهد (مثلاً بگوید: اَللّٰهُمَّ بارِک عَلَیْه، بارَکَ اللهُ

۱- بحار ج ۶۳ ص ۶ باب ۱.

فِیک)، زیرا چشم زخم حقّ است.

انس بن مالک از پیامبر روایت کرده است که فرمود: هرکس چیزی را ببیند و به شگفت آید و بگوید: «اَللهُ اَللهُ ماٰ شاٰءَاللهُ لاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللهِ» که در این صورت آسیبی به او نخواهد زد.

امام صادق علیه السلام فرمود: چشم زخم حقّ است و دور نیست که تو به دیگری آسیب برسانی و یا دیگری به تو آسیب برساند. بنابراین هرگاه از چشم زخم ترسیدی، سه بار بگو: «ماٰشاٰءَ اللهُ لاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰهِ العَلِیِّ الْعَظِیم».

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه هر کدام از شما به گونه‌ای آماده شود که از سر و وضع خود به تعجب آمده و خوشش آید، هنگام خروج از منزل، سوره‌های فلق و ناس را بخواند، که در این صورت به خواست خدا هیچ چیزی به او آسیب نمی‌رساند.

شخصی از امام رضا علیه السلام در مورد چشم زخم پرسید، آن حضرت فرمود: چشم زخم حقّ است و هرگاه بدان گرفتار شدی، دو دستت را تا روبروی صورتت بالا بیاور و سوره‌های حمد، قل هوالله، فلق و ناس را بخوان و دو دست

خود را به پیشانی بکش که به خواست خدا از آن بهره خواهی برد.

امام صادق علیه السلام فرمود: سحر حقّ است و جز بر چشم و اعضای تناسلی اثر نمی‌گذارد[۱].

۱- طب الائمه نیشابوری ص ۵۵۸. در اصطلاح به آن عقد الرجال گفته می‌شود که باز کردن آن را فتح الرجال می‌نامند.

نظر برخی از دانشمندان در مورد چشم زخم

ابوعلی سینا در نمط دهم اشارات نوشته است: موضوع چشم زخم امکان دارد این گونه باشد که مبدأ آن یک حالت نفسانی اعجاب آور است که در شیء یا شخصی مورد تعجب تأثیر بد می‌گذارد. و این اثر بر خاصیت آن مترتب می‌باشد. و تنها کسی این نکته را بعید می‌داند که تصور می‌کند تنها تماس ظاهری باعث تأثیر در اجسام است، یا اگر جزئی از علت به سوی معلول فرستاده شود، یا کیفیتی را در واسطه ایجاد کند. و هرکس که اصول ما را مورد تأمل قرار دهد این شرط را از درجهٔ اعتبار ساقط می‌داند.

دکتر ملکشاهی در توضیح این مطلب می‌نویسد: ابن سینا مثالی برای قوت نفس می‌آورد و می‌گوید چشم زدن و نظر کردن از این قبیل است و علت آن، حالتی نفسانی است که تعجب نامیده می‌شود و در شخص یا شیء مورد تعجب اثر ناگوار می‌گذارد.(۱)

۱- ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، حسن ملکشاهی، ص ۴۸۹ - ۴۹۰.

مرحوم ملاصدرا در این مسئله چنین می‌گوید:

و همچنین قوهٔ تأثیر نفس متعدی به بدن دیگری (یعنی نفسی که می‌تواند در بدن دیگری غیر از بدن خود مؤثر باشد) نیز گاهی در اشخاص صاحب نفس قوی یافت می‌شود (هر چند که آن صاحب نفس قوی دارای مقام نبوت و ولایت و سایر مقامات فاضلهٔ نفسانیه نباشد). مانند چشم زدن به اشخاص یا حیوانات و یا ابنیه و عمارات توسط نفوس شریره، زیرا آن نفوس می‌توانند در بدن موجود زنده‌ای اثر بگذارند بطوری که مزاج او را دگرگون کنند تا روح آن انسان یا حیوان را بوسیلهٔ نیروی توهّم فاسد و تباه سازند و او را بکشند.

معنی این کلام آن است که آن شخص صاحب نفس شریره شتری را از باب مثال می‌بیند و او را چنان مستحسن و خیال‌انگیز می‌پندارد که از وی در شگفتی فرو می‌رود، ناگهان به علت دنائت نفس قوی و خبیثش سقوط کرده و بر روی خاک افتادن شتر را در نفس خویش به قوهٔ واهمه تصور می‌کند، و در نتیجه بدن شتر از ناحیهٔ قوهٔ واهمه آن شخص منفعل و متأثر می‌گردد و فی الحال بر روی زمین

می‌غلتد و احیاناً می‌میرد.

حال در صورتی که این گونه تأثیرات نفسانی از ناحیهٔ نفوس شریره دنیّه در جانب شرور و ایجاد ضرر در افراد و اشخاص دیگر روا باشد مسلماً امکان تأثیر از ناحیهٔ نفوس عظیمهٔ عالیهٔ فاضله در جانب خیرات بیشتر بلکه اولی و ارجح است.(۱)

ابو محمّد غزالی نیز در مورد چشم نظر آورده است که: تصرف دل و همت بستن و نظایر آن همگی به برهان عقلی ممکن و معلوم است و به تجربه هم ثابت شده، و به آن چشم‌زدگی نیز می‌گویند. سحر هم از این باب است، و از جمله تأثیرات نفس آدمی است در اجسام دیگر، بطوری که نفسی که خبیث و حسود است مثلاً وقتی ستوری ببیند نیکو منظر، به حکم حسد همین که هلاکت وی را توهّم کند آن ستور در همان لحظه هلاک شود. و این نیز از عجایب قدرت‌های دل است.(۲)

در رسائل اخوان الصفا رسالهٔ مستقلی تحت عنوان

۱- ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، جواد مصلح، ص ۴۷۵.

۲- به نقل از کیمیای سعادت غزالی، ج اول، ص ۳۴.

ماهیت سحر و چشم زخم آمده است، نویسندهٔ ایـن فـصل توجیه مفصلی از چشم زخم یا اصابت عین به عمل آورده و می‌گوید که بسیاری از چشم زنندگان را دیدم که در کمتر از ساعتی انسان را با چشم زدن از پای در می‌آوردند.[1]

حکیم قائنی از دانشوران عصر صفوی می‌گوید:

چشم زخم حالتی است نفسانی که به ذات آن شخص که تعجب می‌کند بستگی دارد. و چون در نفس تعجب کننده شگفتی پدید آید نفسی را که نسبت به حـالات او تـعجب کرده دچار نقصان می‌نماید و این حالت مخصوص نفوس پلید است، چون کسـی را کـه پـاک بـاشد هـرگز کسـی را چشم بد نرساند.

و البته گروهی گمان می‌کنند که نفس هرگز در چیزی تأثیر نمی‌کند و اثر بخشیدن نفس به وجود بر هم سـائیدن (تماس) و به هـم رسـیدن (ارتـباط) پـدید مـی‌آید و ایـن مخصوص ذرات اجسام است.

وی نظر سه گروه را در خصوص چگونگی تأثیر چشم زخم گفته است: چون از دلِ متعجِب نفس و هوایی به سوی نفس دیگر بیرون آید، حالتی زهرگونه به او برسد و از این

۱- رسائل اخوان الصفا، ج ۴، ص ۳۰۹.

خاصیت زیان کلّی پدید آید.

برخی بر آنند که از تعجب کننده جزوی بر آن کسی که چشم زخم بر او وارد می‌شود برسد و این حالت موجب خسرانی در وی شود.

و گروهی بر آنند که از شخص متعجب کیفیتی به سوی طرف مقابل می‌رسد که او را ضرر برساند، همچنان که آتش، آب داخل دیگ را گرم می‌کند و آفتاب روی زمین را روشن کند، امّا نظر خود را به این شکل بیان می‌کند: چشم رسیدن از تأثیر نفوسی است که قوهٔ وهمیّه در او و در اصل خلقت او قوی باشد و مواد عنصری را بی‌طاعت باز داشته بود.[1]

ابن خلدون یکی از تأثیرات روحی را چشم زدن می‌داند و می‌افزاید آن تأثیری است از نفس شخص چشم شور، هنگامی که به چشم خود یکی از امور کمّی و کیفی را مشاهده کند و آن را نیکو شمرد و در استحسان خود افراط کند، آنگاه از این گونه نیکو شمردن و شگفتی حسدی برمی‌خیزد و توسط آن سلب آن چیز را از کسی که بدان متّصف است می‌طلبد، و در نتیجه فساد آن اثر می‌بخشد، و این گونه چشم زخم رسانیدن امری ذاتی و طبیعی است، و

۱- رسائل حکیم قاینی، ص ۴۴ - ۴۵.

فرق میان این جبلت و تأثیرات نفسانی این است که صدور آن فطری است، و بی هیچ روی چشم زدن وی تخلف نمی‌کند و به اختیار صاحب آن نیست و ممکن نیست آن را کسب کند.

ولی دیگر تأثیرات هر چند برخی از آنها اکتسابی نیستند، لیکن صدورشان به اختیار فاعل آنها باز می‌گردد، و قوه‌ای که در آنهاست فطری می‌باشد نه خود صدور تأثیر.

به همین سبب فقها گفته‌اند کسی که با سحر یا مانند آن کسی را بکشد، باید کشته شود، ولی کشنده با چشم کردن، به قتل نمی‌رسد، و این تنها بدان سبب است که این کارش در شمار اعمال اختیاری که بدان قصد و اراده می‌کنند یا آن را فرو می‌گذارند نیست، بلکه وی در صدور آن حکم سرشت مجبور است، و خدا داناتر می‌باشد.(۱)

دکتر مصاحب در دائره المعارف فارسی ذیل چشم زخم می‌گوید: در فرهنگ عامه آزار و گزندی که گمان می‌رود از تأثیر نگاه به انسان می‌رسد به این نام معروف است، نظر دشمن و حسود و کسی که فاقد و طالب چیزی

۱- مقدمهٔ ابن خلدون، عبد الرحمان ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی جلد ۲، صفحه ۱۰۵۲.

است و گاه هرگونه نظر تحسین چنین تأثیری دارد و نظر کردن او را به چشم زدن، چشم رساندن و نظر رساندن و امثال آن تعبیر می‌کنند. و برای اجتناب از تأثیر چشم زخم غیر از توسل به حرز و دعا غالباً در موقع تعریف تحسین‌آمیز از چیزی عباراتی که برای دفع این حالت به کار می‌رود بر زبان می‌آورند نظیر: چشم بد دور، ماشاءاللّٰه، و...

و از کارهایی که برای رفع و دفع شوری چشم نزد عامه متداول است، می‌توان اسپند دودکردن (برای کسی که امتیازی یافته، مثل داماد و عروس، مسافر و یا خانه تازه ساخته یا خریده)، شکستن تخم مرغ با ترتیب مخصوص، برای فردی که ناگهان مریض شده، آویختن مهره‌هایی که سفید و سیاه و آبی است و چشم زد خوانده می‌شود و آنچه (نظر قربانی) نام دارد و نیز انداختن (و ان یکاد) و (چهل بسم اللّٰه) به گردن و دوش کودکان را نام برد.

البته برخی منابع اروپایی اعتقاد به چشم زخم را پدیده شایع در فرهنگ عامیانه و جوامع ابتدایی دانسته‌اند و بر خرافات بودن آن اصرار ورزیده‌اند[1].

۱- به نقل از کتاب چشم برزخی نوشته آقای غلامرضا گلی زواره.

فصل چهارم

ادعیه و احراز دفع چشم زخم

صدقه، قربانی و عقیقه

قبلاً در بخش آداب و دعاهای دفع بلا به مؤثر بودن صدقه، قربانی و عقیقه برای دفع آفات و گرفتاریها اشاره کردیم و در اینجا نیز شایستهٔ یادآوری می‌دانیم که این سه در دفع چشم زخم از جان مال و فرزندان آدمی هم مؤثر و مفیدند.

دود دادن اسفند و کُندُر

بر اساس تجربه‌های مکرر سوزاندن گاه به گاه اسپند و کندر در محیط خانه یا محل کار برای دفع بلا و چشم زخم سودمند است و بنابر آنچه در برخی روایات آمده این دو گیاه دافع شیاطین و جنیان شرور نیز هستند.

نهان ماندن از نگاه بدنظران

یکی دیگر از راههای در امان ماندن از چشم زخم، نهان

ماندن از نگاه دیگران است، بدین معنا که باید تلاش کرد نعمت‌هایی که در جان، مال، بدن و علم نصیب آدمی می‌شود، نزد همگان آشکار نگردد و در برابر دید دیگران نباشد. در امثال و حکم گذشتگان نیز آمده: «النّفُوسُ نُحوسٌ»، یعنی چه بسا جان‌ها که شوم و ناپاک‌اند، چنان که پیشینیان می‌گفتند: از یک راه دوبار عبور نکنید و مسیر عصرتان با صبح یکی نباشد.

شاهد آنچه گفته‌ایم، داستان برادران یوسف است، چنان که به گزارش قرآن کریم، حضرت یعقوب علیه‌السلام به فرزندان خود توصیه فرمود: هنگام ورود به مصر، از یک دروازه وارد شهر نشوید، بلکه از دروازه‌های گوناگون عبور کنید. بنابه گفته گروهی از مفسّران، حکمت این سفارش آن بود که مبادا برادران یوسف به خاطر رشیدی قد، چالاکی اندام و زیبایی چهره به چشم زخم دچار شوند.

دعاها و تعویذهای چشم زخم

نسخهٔ اول

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حسن و حسین علیهما‌السلام را به این دعا در پناه خدا قرار می‌داد:

«اُعِیذُکُما[1] بِکَلِماتِ اللهِ التّامّاتِ وَ اَسْمائِهِ الْحُسنیٰ کُلِّها عامَةً مِنْ شِرِّ السّامَّةِ وَ الهامّة وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ عَیْنٍ لامّة وَ مِنْ شِرِّ حاسِدٍ اِذا حَسَد».

سپس رو به جانب ما کرد و فرمود: ابراهیم این گونه اسماعیل و اسحاق را در پناه خدا قرار می‌داد.

نسخهٔ دوم

در روایت دیگر آمده است که روزی جبرائیل پیامبر اکرم را به خاطر چشم زخمی که به حسن و حسین رسیده بود غمگین یافت و این تعویذ را به آن حضرت تعلیم نمود:

۱- به جای ضمیر «کُما» در «اُعِیذُکُما» باید نام شخص مورد نظر را آورد، مثلاً بگوید: «اُعِیذُ مُحَمّداً» یا «اُعِیذُ فاطِمَة».

«اَللّٰهُمَّ یٰا ذَاالسُّلطٰانِ العَظِیم وَ الْمَنِّ الْقَدِیم وَ الوَجْهِ الكَرِیم یٰا ذَاالكَلِمٰاتِ التّٰامّٰات وَ الدَّعَوٰاتِ الْمُسْتَجٰابٰات عٰافِ الحَسَن وَ الحُسَین مِنْ اَنْفُسِ الجِنِّ وَ اَعْیُنِ الاِنْس».

پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این کلمات را بر لبهایش جاری فرمود، حسن و حسین برخاستند و در برابر آن حضرت به بازی پرداختند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اصحابش فرمود: زنان و فرزندان خود را به این دعا در پناه خدا قرار دهید که کسی به چیزی مانند این دعا پناه نبرده است.

نسخهٔ سوم

در حاشیه مجمع الدّعوات از کتاب مقال نقل کرده است که برای دفع چشم بد باید ابتدا سوره حمد را بر نظر خورده بخوانند و سپس این دعا را هم بر او بخوانند و هم بنویسند و بر او بندند: «بِاسْمِ اللهِ اُعِیذُ فُلاٰنِ بْنِ فُلاٰنَة[1] بِكَلِمٰاتِ اللهِ التّٰامّٰاتِ مِنْ شَرِّ مٰا خَلَقَ وَ ذَرَأَ وَ بَرَأَ، وَ مِنْ كُلِّ عَیْنٍ نٰاظِرَةٍ وَ اُذُنٍ سٰامِعَةٍ وَ لِسٰانٍ نٰاطِقٍ اِنَّ رَبِّي عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ وَ مِنْ

۱- به جای فلان بن فلانه باید نام شخص مورد نظر و مادرش را ذکر نمود، مثلاً بگوید: اُعِیذُ مُحَمّد بْنِ فٰاطِمَة.

شَرِّ الشَّيْطٰانِ وَعَمَلِ الشَّيْطٰانِ وَخَيْلِهِ وَرِجْلِهِ وَقٰالَ يٰا بُنَيَّ لاٰ تَدْخُلُوا مِنْ بٰابٍ وٰاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ اَبْوٰابٍ مُتَفَرِّقَةٍ».

❁ نسخهٔ چهارم

در «خواص القرآن» آمده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرکس سورهٔ یس را بنویسد و بر بدن خود بیاویزد، از آسیب حسد و چشم زخم در امان خواهد بود.

و بنابر روایتی از امام رضا علیه‌السلام برای حفظ هر چیز نیکو از چشم زخم باید در پاره‌ای کاغذ سوره‌های (حمد و توحید و فلق و ناس و آیةالکرسی) را نوشته و همراه او قرار دهند.

حقیر بیش از ده سال است سُوَر و اذعیه دفع چشم نظر را مثل سوره یس و آیة الکرسی و... بصورت حکاکی بر عقیق و دُرّ نجف سفارش کرده‌ام و تاثیر آن در دفع آفات نظر و غیره کالشمس فی وسط السماء بوده است.

و ایضاً الواح مقدسه طراحی و نوشته شدهٔ از هر در دفع چشم نظر و سحر و جادو کبریت احمر و تریاق اصغر است.

❁ نسخهٔ پنجم

ابن غیاث در مجمع الدعوات کبیر آورده است که:

هرگاه کسی بخواهد با هیئتی نیکو از خانه بیرون رود و از گزند چشم زخم در امان ماند دو سوره عظیم الشان معوذتین را بخواند.

نسخهٔ ششم

ایضا فرموده هرکس بخواهد از چشم نظر در امان ماند باید دستها را مقابل صورت گرفته و سوره‌های حمد و توحید و معوذتین را خوانده و در پیش سر بکشد.

نسخهٔ هفتم

ایضا جهت چشم نظر این تعویذ را بکار برد:

«اَللّٰهُمَّ رَبَّ مَطَرٍ حٰابِس وَ حَجَرٍ یٰابِس وَ لَیْلٍ دٰامِس وَ رَطْبٍ وَ یٰابِس رَدَّ العَیْن وَ عَیْنِ العٰاین فِي کَیْدِه وَ سِحْره وَ مالِه فَارْجِعِ البَصَرَ هَلْ تَریٰ مِنْ فُطُور، ثُمَّ ارْجِعِ البَصَرَ کَرَّتَیْن یَنْقَلِب اِلَیْکَ البَصَرَ خٰاسِئاً وَ هُوَ حَسیر».

نسخهٔ هشتم

مرحوم سمنانی در منهاج العارفین رقعه استغاثه را بدین گونه آورده است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

مروی است که هرکس رزق و معیشت او تنگ شده باشد یا حاجتی ضروری داشته باشد از امور دنیا و آخرت، در رقعه سفیدی این دعا را بنویسد و در آب روان اندازد و باید نامهای ائمه: راکه در این دعا آمده است در یک سطر بنویسد و دعا این است: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ مِنَ العَبْدِ الذَّلِیلِ اِلَی المَولَی الجَلِیل سَلاٰمٌ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ عَلِیٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسیٰ وَ عَلِیٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ الْحَسَنِ وَ القٰائِمِ سَیِّدِنٰا وَ مَولاٰنٰا صَلَوٰاتُ اللّٰه عَلَیْهِم اَجْمَعِین رَبِّ اِنِّی مَسَّنِیَ الضُّر وَ الْخَوف فَاکْشِف ضُرِّي وَ آمِن خَوفِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَسْئَلُکَ بِکُلِّ نَبِیٍّ وَ وَصِیٍّ وَ صِدِّیقٍ وَ شَهِیدٍ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ یٰا اَرْحَمَ الرّٰاحِمِین اِشْفَعُوا لِي یٰا سٰادَتِی بِالشَّأنِ الَّذِي لَکُم عِنْدَاللّٰه فَاِنَّ لَکُم عِنْدَاللّٰهِ لَشَأناً مِنَ الشَّأنِ فَقَدْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ یٰا سٰادَتِی وَ اللّٰه اَرْحَمُ الرّٰاحِمِینَ فَافْعَلْ بِي یٰا رَبِّ کَذٰا وَ کَذٰا» و بجای کذا و کذا مطلب را بنویسد و بعد از آن رقعه را بپیچد و در گِل گذارد و در آب جاری و یا در آب چاه اندازد که خدای تعالی مطلب او را برآورد و باید در هر دو طرف رقعه این شکل را بنویسد.

نسخهٔ نهم

در زبدة البیان آورده است که حضرت جبرئیل علیه‌السلام رقعه چشم زخم را این گونه برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده و تعلیم نمود: «بِسْمِ اللّٰه أرقِیکَ مِنْ کُلِّ عَیْنٍ حاسِدٍ اَللّٰهُ یَشْفِیکَ».

نسخهٔ دهم

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: هر آنکس که هنگام خارج شدن از منزل به هیئتی بیرون رود که از چشم و نظر خوردن بترسد قبل از بیرون رفتن از خانه دو سوره مبارکه معوذتین «یعنی سور فلق و ناس» را بخواند که انشاءالله به او ضرری نخواهد رسید.

نسخهٔ یازدهم

در جوامع طبرسي از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است که هر کس چیزی ببیند که او را به شگفتی در آورد و گمان چشم زدن به آن داشته باشد وقتی آن را مشاهده کرد بگوید: «اَللّٰه اَللّٰه ما شاءَ اللّٰهُ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللّٰهِ» که انشاءاللّه ضرری

متوجه او نخواهد گردید.

نسخهٔ دوازدهم

ایضاً جهت دفع چشم زخم بر تخم مرغ این کلمات را بنویسد «جاعت فجیعت معجعت انفجت انعلقت» و در نسخه دیگر بدین صورت آمده: «جاعت فجعت مجعجعت انفجعت انفلقت» و در میان پاهای شخص نظر خورده به زمین زند: و هنگام به زمین زدن بگوید: «بسم اللّه و باللّه و علی اسم اللّه و اسم العین المعیّن».

و اگر چشم خورده چهارپائی باشد باید تخم مرغ را به میان دو چشم او زند و بشکنند.

یکی از دوستان نقل کرد که روزی مرحوم آیة اللّه انصاری همدانی قدس سرّه سرزده به خانه ما آمدند و فرمودند یک عدد تخم مرغ و یک کاسه بیاورید. چون آوردیم آن کلمات را بر آن تخم مرغ نوشته و به همان دستور مذکور کاسه را میان پاهای پسرم محمّد صادق گذاشته و تخم مرغ را با همان ذکر خاص به درون کاسه زدند و شکستند.

پسرم محمّد صادق مدت مدیدی بود که در همان ساعت خاص حالت روحی خاصی پیدا می‌کرد و مانند شخص وحشت زده شروع به ترسیدن و گریه کردن می‌کرد تا خوابش می‌برد. آن شب بدون هیچ دغدغه خاطر به

رختخواب رفته و براحتی استراحت نمود و از آن به بعد آن حالت به سراغش نیامد. روح آن بزرگمرد شاد(۱).

نسخهٔ سیزدهم

و جهت ایمن ماندن از شرّ دشمنان و نظر ناظران انگشتر هفت جلاله که روی آن سه سطر: «اَعُوذُ بِجَلالِ اللّه، اَعُوذُ بِکَلِماتِ اللّه، اَعُوذُ بِرَسُولِ اللّه» نوشته شده و زیر آن دو سطر «آمَنْتُ بِاللّه وَ کُتُبِه» و «وَاثِقٌ بِاللّهِ وَ رُسُلِه»، و دور آن بصورت مذکور «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلاّ اللّه مُخْلِصاً» آمده باشد بسیار مفید و مؤثر است. و الیک نص الروایة:

عن امان الأخطار لابن طاووس قدس سره ذکر حدیث آخر فی نقش الفصّ الحدید الصّینی و هو: اتی رجل الی سیدنا ابی عبدالله علیه السلام فقال یا سیدی انّی خائف من والی بلد الجزیره و اخاف ان یعرّفه بی اعدائی و لست آمن علی نفسی. فقال علیه السلام استعمل خاتما فصّه حدید صینی علیه من ظاهره ثلثة اسطرٍ: الاول اعوذ بجلال اللّه، الثانی اعوذ

۱- مرحوم آیة الله انصاری همدانی از شاگردان مرحوم میرزا جواد آقا انصاری همدانی بودند که در همدان می‌زیسته و از عارفان بنام روزگار ما بودند. ایشان در جوانی به خدمت مرحوم میرزا جواد آقا انصاری می‌رسیده و علاوه بر آن قدرت معنوی، تبحر خاصی در علوم غریبه همچون جفر و رمل و... داشتند.

بکلمات اللّه، الثاث اعوذ برسول اللّه

و تحت الفص سطران: الاوّل آمنت باللّه وکتبه، الثانی واثق باللّه و رُسُلِهِ و انقش حول الفص علی جوانبه: «اشهد ان لا اله الاّ اللّه مخلصاً» و لقد اشرنا الی صورة الفص.

و اذا خفت اذی احد من الناس فالبسه فان حوائجک یُنجح و مخاوفک تزول و کذلک علّقه علی المرئة التی یتعسّر علیه الولادة فانّها تضع بمشیة اللّه تعالیٰ و کذلک من تصیبه العین فانّها تزول.

و احذر علیه من النجاسة و الذهومة و دخول الحمام و الخلاء و احفظه فانّه من اسرار اللّه عزّوجل.

ثم التفت علیه‌السلام علینا و قال: انتم ممن خاف علی نفسه فلیستعمل ذلک و اکتموه عن اعدائکم لئلاّ ینتفعوا بِهِ و لا تبیحونه الاّ لمن تثقون به.

و قال الراوی لهذا الحدیث قد جرّبتُ هذا الحدیث فوجدتهُ صحیحاً.

سپس می‌فرماید: چون از شخصی از مردم ترسیدی آن را بدست کن چون حاجاتت برآورده و از آنچه می‌ترسیدی ایمن گردی و ترست زائل خواهد شد. همینطور زنی که زائیدن برایش مشکل شده به راحتی وضع حمل خواهد نمود و همچنین کسی که چشم خورده باشد برطرف گردد.

و بپرهیز از اینکه آلوده گردد و آن را به حمام و بیت

الخلا مبر و همواره آن را حفظ کن زیرا از اسرار خدای عزّوجلّ است.

سپس حضرت رو به ما کرده و فرمودند: و شما کسانی هستید که بر شما بیم می‌رود، پس آن را بکار بندید و از دشمنانتان کتمان کنید تا از آن منتفع نگردند و به کسی ندهید مگر آنکس که به او اعتماد دارید.

راوی می‌گوید من این حدیث را بسیار تجربه کرده‌ام و آن را صحیح یافتم.

و العبد الفقیر محمّد ابراهیم نصراللّهی بن علی حسن بن کربلائی هادی ایضاً جرّبته اکثر من عشرین سنة لنفسی و لغیری فوجدتُه صحیحاً لا ریب فیه و اعطیته لبعض الاکابر مثل الشّهید چمران و شهید محمّد البروجردی و الشهید الصیّاد الشیرازی و بعض العلما و الفضلاء و غیرهم و لقد رَاَوا منه فتوحات و نجات من الشّدائد.

این بنده فقیر محمّد ابراهیم نصراللّهی بروجردی نیز حدود بیست سال است که آن را تجربه کرده و به دیگران نیز سفارش نموده‌ام و آن را صحیح یافتم و حتی به بعضی از بزرگان همچون شهید چمران و شهید محمّد بروجردی و صیاد شیرازی و بعضی از علما و فضلا هدیه کردم و آثار و گشایشهای بسیاری از آن رؤیت کرده‌اند.

دعای جوشن صغیر

در کتب معتبر برای این دعای عظیم الشان شرحی مبسوط تر از جوشن کبیر نقل شده و مرحوم کفعمی در حاشیهٔ بلدالامین فرموده که این دعائی است رفیع الشأن و عظیم المنزلة و برای نابودی دشمن بسیار مؤثر است و جریان این دعا این است که چون موسی هادی عبّاسی قصد قتل حضرت کاظم علیه‌السلام را نمود آن حضرت این دعا را خوانده، جدّش پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خواب دید که به او فرمود: حق تعالی دشمن ترا هلاک خواهد کرد و این دعا در مهج الدّعوات سیّد بن طاوس رحمه‌الله نیز نقل شده و ما از نسخهٔ کفعمی در بلد الامین آن را نقل نمودیم. و دعا این است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ

اِلٰهي كَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضیٰ عَلَيَّ سَيْفَ عَداوَتِهِ وَ شَحَذَ لي ظُبَةَ مِدْيَتِهِ وَ اَرْهَفَ لي شَباحَدِّهِ وَ داف لي قَواتِلَ سُمُومِهِ وَ سَدَّدَ اِلَيَّ (نَحْوي) صَوايِبَ سِهامِهِ وَ لَمْ تَنَمْ عَنّي عَيْنُ حِراسَتِهِ وَ اَضْمَرَ اَنْ يَسُومِنِي الْمَكْرُوهَ وَ يُجَرِّ عَنّي ذُعافَ مَرارَتِهِ (فَنَظَرْتَ) نَظَرْتَ اِلیٰ ضَعْفي عَنِ احْتِمالِ الْفَوادِحِ وَ عَجْزي عَنِ الْإِنْتِصارِ مِمَّنْ قَصَدَني بِمُحارَبَتِهِ وَ وَحْدَتي في كَثيرٍ مِمَّنْ

ناوانی وَ ارْصَدَ لی فیما لَمْ اُعْمِلْ فِکْرِی فِی الْإِرْصادِ لَهُمْ بِمِثْلِهِ فَایَّدْتَنی بِقُوَّتِكَ وَ شَدَدْتَ اَزْرِی بِنُصْرَتِكَ وَ فَلَلْتَ لی (شَباحَدَةِ) حَدَّهُ وَخَذَلْتَهُ بَعْدَ جَمْعِ عَدیدِهِ وَ حَشْدِهِ وَ اَعْلَیْتَ کَعْبی عَلَیْهِ وَ وَجَّهتَ ما سَدَّدَ اِلَیَّ مِنْ مَکائِدِهِ اِلَیْهِ وَرَدَدْتَهُ عَلَیْهِ وَ لَمْ یَشْفِ غَلیلَهُ وَ لَمْ تَبْرُدْ حَزازاتُ غَیْظِهِ وَ قَدْ عَضَّ عَلَیَّ اَنامِلَهُ وَ اَدْبَرَ مُوَلِّیاً قَدْ اَخْفَقَتْ سَرایاهُ فَلَكَ الْحَمْدُ یا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا یُغْلَبُ (لا تُغْلَبُ) وَذی اَناةٍ لا یَعْجَلُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنی لِنَعْمائِكَ مِنَ الشّاکِرینَ وَلِالائِكَ مِنَ الذّاکِرینَ اِلهی وَ کَمْ مِنْ باغٍ بَغانی بِمَکائِدِهِ وَ نَصَبَ لی اَشْراكَ مَصائِدِهِ وَ وَکَّلَ بی تَفَقُّدَ رِعایَتِهِ وَ اَضْبَأَ اِلَیَّ اِضْباءَ السَّبُعِ لِطَریدَتِهِ اِنْتِظاراً لِانْتِهازِ فُرْصَتِهِ وَ هُوَ یُظْهِرُ بَشاشَةَ الْمَلَقِ وَ یَبْسُطُ (لی) وَجْهاً غَیْرَ طَلِقٍ فَلَمّا رَایْتَ دَغَلَ سَریرَتِهِ وَ قُبْحَ مَا انْطَوی عَلَیْهِ لِشَریکِهِ فی مِلَّتِهِ وَ اَصْبَحَ مُجْلِباً لی فی بَغْیِهِ اَرْکَسْتَهُ لِاُمِّ رَأْسِهِ وَ اَتَیْتَ بُنْیانَهُ مِنْ اَساسِهِ فَصَرَعْتَهُ فی زُبْیَتِهِ وَ رَدَّیْتَهُ (وَ اَرْدَیْتَهُ) فی مَهْوی حُفْرَتِهِ وَ جَعَلْتَ خَدَّهُ طَبَقاً لِتُرابِ رِجْلِهِ وَ شَغَلْتَهُ فی بَدَنِهِ وَ رِزْقِهِ وَ رَمَیْتَهُ بِحَجَرِهِ وَ خَنَقْتَهُ بِوَتَرِهِ وَ ذَکَّیْتَهُ بِمَشاقِصِهِ وَ کَبَبْتَهُ لِمَنْخِرِهِ وَرَدَدْتَ کَیْدَهُ فی نَحْرِهِ وَ رَبَقْتَهُ بِنَدامَتِهِ وَ فَسَأْتَهُ بِحَسْرَتِهِ فَاسْتَخْذَأَ وَ تَضاءَلَ بَعْدَ نَخْوَتِهِ وَ انْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطالَتِهِ ذَلیلاً مَأْسُوراً فی رِبَقِ حِبالَتِهِ

الَّتی کانَ یُؤَمِّلُ اَنْ یَرانی فیها یَوْمَ سَطوَتِهِ وَ قَدْ کِدْتُ یا رَبِّ لَوْ لا رَحْمَتُکَ اَنْ یَحُلَّ بی ما حَلَّ بِساحَتِهِ فَلَکَ الْحَمْدُ یا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا یُغْلَبُ وَ ذی اَناةٍ لا یَعْجَلُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنی لِنَعْمائِکَ مِنَ الشّاکِرینَ وَ لِآلائِکَ مِنَ الذّاکِرینَ اِلهی وَ کَمْ مِنْ حاسِدٍ شَرِقَ بِحَسْرَتِهِ وَ عَدُوٍّ شَجِیَ بِغَیْظِهِ وَ سَلَقَنی بِحَدِّ لِسانِهِ وَ وَخَزَنی بِمُوقِ عَیْنِهِ وَ جَعَلَنی غَرَضاً لِمَرامیهِ وَ قَلَّدَنی خِلالاً لَمْ تَزَلْ فیهِ نادَیْتُکَ یا رَبِّ مُسْتَجیراً بِکَ واثِقاً بِسُرْعَةِ اِجابَتِکَ مُتَوَکِّلاً عَلی ما لَمْ اَزَلْ اَتَعَرَّفُهُ مِنْ حُسْنِ دِفاعِکَ عالِماً اَنَّهُ لا یُضْطَهَدُ مَنْ اَوی اِلی ظِلِّ کَنَفِکَ وَ لَنْ تَقْرَعَ الْحَوادِثُ مَنْ لَجَأَ اِلی مَعْقِلِ الْإِنْتِصارِ بِکَ فَحَصَّنْتَنی مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِکَ فَلَکَ الْحَمْدُ یا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا تُغْلَبُ وَ ذِیَ اَناةٍ لا یَعْجَلُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنی لِنَعْمائِکَ مِنَ الشّاکِرینَ وَ لِآلائِکَ مِنَ الذّاکِرینَ اِلهی وَ کَمْ مِنْ سَحائِبِ مَکْرُوهٍ جَلَّیْتَها وَ سَماءِ نِعْمَةٍ اَمْطَرْتَها وَ جَداوِلِ کَرامَةٍ اَجْرَیْتَها وَ اَعْیُنِ اَحْداثٍ طَمَسْتَها وَ ناشِئَةِ رَحْمَةٍ نَشَرْتَها وَ جُنَّةِ عافِیَةٍ اَلْبَسْتَها وَ غَوامِرِ کُرُباتٍ کَشَفْتَها وَ اُمُورٍ جارِیَةٍ قَدَّرْتَها لَمْ تُعْجِزْکَ اِذْ طَلَبْتَها وَ لَمْ تَمْتَنِعْ مِنْکَ اِذْ اَرَدْتَها فَلَکَ الْحَمْدُ یا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا یُغْلَبُ وَ ذِیَ اَناةٍ لا یَعْجَلُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنی لِنَعْمائِکَ مِنَ الشّاکِرینَ

وَلِأٰلاۤئِكَ مِنَ الذّٰاكِرينَ اِلٰهى وَ كَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ وَ مِنْ كَسْرِ اِمْلاٰقٍ جَبَرْتَ وَ مِنْ مَسْكَنَةٍ فٰادِحَةٍ حَوَّلْتَ وَ مِنْ صَرْعَةٍ مُهْلِكَةٍ نَعَشْتَ وَ مِنْ مَشَقَّةٍ اَرَحْتَ لاٰ تُسْئَلُ عَمّٰا تَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ وَ لاٰ يَنْقُصُكَ مٰا اَنْفَقْتَ وَ لَقَدْ سُئِلْتَ فَاَعْطَيْتَ وَ لَمْ تُسْئَلْ فَابْتَدَأْتَ وَ اسْتُميحَ بٰابُ فَضْلِكَ فَمٰا اَكْدَيْتَ اَبَيْتَ اِلاّٰ اِنْعٰاماً وَ امْتِنٰاناً وَ اِلاّٰ تَطَوُّلاً يٰا رَبِّ وَ اِحْسٰاناً وَ اَبَيْتُ اِلاّٰ اِنْتِهٰاكاً لِحُرُمٰاتِكَ وَ اجْتِرٰاءً عَلىٰ مَعٰاصيكَ وَ تَعَدِّياً لِحُدُودِكَ وَ غَفْلَةً عَنْ وَعيدِكَ وَ طٰاعَةً لِعَدُوّى وَ عَدُوِّكَ لَمْ يَمْنَعْكَ يٰا اِلٰهى وَ نٰاصِرى اِخْلاٰلى بِالشُّكْرِ عَنْ اِتْمٰامِ اِحْسٰانِكَ وَ لاٰ حَجَزَنى ذٰلِكَ عَنْ اِرْتِكٰابِ مَسٰاخِطِكَ اَللّٰهُمَّ وَ هٰذٰا مَقٰامُ عَبْدٍ ذَليلٍ اعْتَرَفَ لَكَ بِالتَّوْحيدِ وَ اَقَرَّ عَلىٰ نَفْسِهِ بِالتَّقْصيرِ فى اَدٰاءِ حَقِّكَ وَ شَهِدَ لَكَ بِسُبُوغِ نِعْمَتِكَ عَلَيْهِ وَ جَميلِ عٰادَتِكَ عِنْدَهُ وَ اِحْسٰانِكَ اِلَيْهِ فَهَبْ لى يٰا اِلٰهى وَ سَيِّدى مِنْ فَضْلِكَ مٰا اُريدُهُ (سَبَباً) اِلىٰ رَحْمَتِكَ وَ اَتَّخِذُهُ سُلَّماً اَعْرُجُ فيهِ اِلىٰ مَرْضٰاتِكَ وَ آمَنُ بِهِ مِنْ سَخَطِكَ بِعِزَّتِكَ وَ طَوْلِكَ وَ بِحَقِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم فَلَكَ الْحَمْدُ يٰا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لاٰ يُغْلَبُ وَ ذى اَنٰاةٍ لاٰ يَعْجَلُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنى لِنَعْمٰائِكَ مِنَ الشّٰاكِرينَ وَ لِأٰلاۤئِكَ مِنَ الذّٰاكِرينَ اِلٰهى وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسىٰ وَ اَصْبَحَ فى كَرْبِ الْمَوْتِ وَ حَشْرَجَةِ الصَّدْرِ وَ النَّظَرِ اِلىٰ مٰا تَقْشَعِرُّ مِنْهُ

الْجُلُودُ وَ تَفْزَعُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ اَنَا فِی عٰافِیَةٍ مِنْ ذٰلِكَ كُلِّهِ فَلَكَ الْحَمْدُ یٰا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لاٰ یُغْلَبُ وَ ذِیَ اَنٰاةٍ لاٰ یَعْجَلُ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِی لِنَعْمٰاَئِكَ مِنَ الشّٰاكِرِینَ وَ لِاٰلاٰئِكَ مِنَ الذّٰاكِرِینَ اِلٰهِی وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسیٰ وَ اَصْبَحَ سَقِیماً مُوجَعاً فِیَ اَنَّةٍ وَ عَوِیلٍ یَتَقَلَّبُ فِی غَمِّهِ لاٰ یَجِدُ مَحِیصاً وَ لاٰ یُسِیغُ طَعٰاماً وَ لاٰ شَرٰاباً وَ اَنَا فِی صِحَّةٍ مِنَ الْبَدَنِ وَ سَلاٰمَةٍ مِنَ الْعَیْشِ كُلُّ ذٰلِكَ مِنْكَ فَلَكَ الْحَمْدُ یٰا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لاٰ یُغْلَبُ وَذِیَ اَنٰاةٍ لاٰ یَعْجَلُ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِی لِنَعْمٰاَئِكَ مِنَ الشّٰاكِرِینَ وَ لِاٰلاٰئِكَ مِنَ الذّٰاكِرِینَ اِلٰهِی وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسیٰ وَ اَصْبَحَ خٰائِفاً مَرْعُوباً مُشْفِقاً وَجِلاً هٰارِباً طَرِیداً مُنْجَحِراً فِی مَضِیقٍ وَ مَخْبَأَةٍ مِنَ الْمَخٰابِیءِ قَدْ ضٰاقَتْ عَلَیْهِ الْاَرْضُ بِرُحْبِهٰا لاٰ یَجِدُ حِیلَةً وَ لاٰ مَنْجیٰ وَ لاٰ مَأْویٰ وَ اَنَا فِیَ اَمْنٍ وَ طُمَأْنِینَةٍ وَ عٰافِیَةٍ مِنْ ذٰلِكَ كُلِّهِ فَلَكَ الْحَمْدُ یٰا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لاٰ یُغْلَبُ وَ ذِیَ اَنٰاةٍ لاٰ یَعْجَلُ صِلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِی لِنَعْمٰاَئِكَ مِنَ الشّٰاكِرِینَ وَ لِاٰلاٰئِكَ مِنَ الذّٰاكِرِینَ اِلٰهِی وَ سَیِّدِی وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسیٰ وَ اَصْبَحَ مَغْلُولاً مُكَبَّلاً فِی الْحَدِیدِ بِأَیْدِی الْعُدٰاةِ لاٰ یَرْحَمُونَهُ فَقِیداً مِنْ أَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ مُنْقَطِعاً عَنْ إِخْوٰانِهِ وَ بَلَدِهِ یَتَوَقَّعُ كُلَّ سٰاعَةٍ بِاَیِّ قَتْلَةٍ یُقْتَلُ وَ بِاَیِّ مُثْلَةٍ یُمَثَّلُ بِهِ وَ أَنَا فِی عٰافِیَةٍ مِنْ ذٰلِكَ كُلِّهِ فَلَكَ الْحَمْدُ یٰا

رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لاٰ يُغْلَبُ وَ ذِي أَنٰاةٍ لاٰ يَعْجَلُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي لِنَعْمٰائِكَ مِنَ الشّٰاكِرِينَ وَ لِآلاٰئِكَ مِنَ الذّٰاكِرِينَ إِلٰهِي وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ أَمْسىٰ و أَصْبَحَ يُقٰاسِي الْحَرْبَ وَ مُبٰاشَرَةَ الْقِتٰالِ بِنَفْسِهِ قَدْ غَشِيَتْهُ الْأَعْدٰاءُ مِنْ كُلِّ جٰانِبٍ بِالسُّيُوفِ وَ الرِّمٰاحِ وَ اٰلَةِ الْحَرْبِ يَتَقَعْقَعُ فِي الْحَدِيدِ قَدْ بَلَغَ مَجْهُودَهُ لاٰ يَعْرِفُ حِيلَةً وَ لاٰ يَجِدُ مَهْرَباً قَدْ اُدْنِفَ بِالْجِرٰاحَاتِ اَوْ مُتَشَحِّطاً بِدَمِهِ تَحْتَ السَّنٰابِكِ وَ الْأَرْجُلِ يَتَمَنّىٰ شَرْبَةً مِنْ مٰاءٍ اَوْ نَظْرَةً اِلَىٰ اَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ لاٰ يَقْدِرُ عَلَيْهٰا وَ اَنٰا فِي عٰافِيَةٍ مِنْ ذٰلِكَ كُلِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ يٰا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لاٰ يُغْلَبُ وَ ذِيَ اَنٰاةٍ لاٰ يَعْجَلُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلنِي لِنَعْمٰآئِكَ مِنَ الشّٰاكِرِينَ وَ لِآلاٰئِكَ مِنَ الذّٰاكِرِينَ اِلٰهِي وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسىٰ وَ اَصْبَحَ فِي ظُلُمٰاتِ الْبِحٰارِ وَ عَوٰاصِفِ الرِّيٰاحِ وَ الْأَهْوٰالِ وَ الْأَمْوٰاجِ يَتَوَقَّعُ الْغَرَقَ وَ الْهَلاٰكَ لاٰ يَقْدِرُ عَلىٰ حِيلَةٍ اَوْ مُبْتَلِيٍ بِصٰاعِقَةٍ اَوْ هَدْمٍ اَوْ حَرْقٍ اَوْ شَرْقٍ اَوْ خَسْفٍ اَوْ مَسْخٍ اَوْ قَذْفٍ وَ اَنٰا فِي عٰافِيَةٍ مِنْ ذٰلِكَ كُلِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ يٰا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لاٰ تُغْلَبُ وَ ذِيَ اَنٰاةٍ لاٰ تَعْجَلُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي لِنَعْمٰآئِكَ مِنَ الشّٰاكِرِينَ وَ لِآلاٰئِكَ مِنَ الذّٰاكِرِينَ اِلٰهِي وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسىٰ وَ اَصْبَحَ مُسٰافِراً شٰاخِصاً عَنْ اَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ مُتَحَيِّراً فِي الْمَفٰاوِزِ تٰائِهاً مَعَ الْوُحُوشِ وَ الْبَهٰآئِمِ وَ الْحَوٰآمِّ

وَحيداً فَريدً الاٰ يَعْرِفُ حيلَةً وَ لاٰ يَهْتَدي سَبيلاً اَوْ مُتاَذِّياً بِبَرْدٍ اَوْ حَرٍّ اَوْ جُوعٍ اَوْ عُرْيٍ اَوْ غَيْرِهِ مِنَ الشَّداٰئِدِ مِمّاٰ اَنا مِنْهُ خِلْوٌ فى عاٰفِيَةٍ مِنْ ذٰلِكَ كُلِّهِ فَلَكَ الْحَمْدُ يا رَ مِنْ مُقْتَدِرٍ لاٰ تُغْلَبُ وَ ذيَ اَناةٍ لاٰ تَعْجَلُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْني لِنَعْماٰئِكَ مِنَ الشّاٰكِرينَ وَ لِاٰلاٰئِكَ مِنَ الذّٰاكِرينَ اِلٰهى وَ سَيِّدي وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمسىٰ وَ اَصْبَحَ فَقيراً عاٰئِلاً عاٰرِياً مُمْلِقاً مُخْفِقاً مَجْهُوراً جاٰئِصاً ظَمْأٰنَ يَنْتَظِرُ مَنْ يَعُودُ عَلَيْهِ بِفَضْلٍ اَوْ عَبْدٍ وَجيهٍ عِنْدَكَ هُوَ اَوْجَهُ مِنّي عِنْدَكَ وَ اَشَدُّ عِبادَةٍ لَكَ مَغْلُولاً مَقْهُوراً قَدْ حُمِّلَ ثِقْلاً مِنْ تَعَبِ الْعَناٰءِ وَ شِدَّةِ الْعُبُودِيَّةِ وَ كُلْفَةِ الرِّقِّ وَ ثِقْلِ الضَّريبَةِ اَوْ مُبْتَلاً بِبَلاٰءٍ شَديدٍ لاٰ قِبَلَ لَهُ اِلاّٰ بِمَنِّكَ عَلَيْهِ وَ اَنا الْمَخْدُومُ الْمُنَعَّمُ الْمُعاٰفَى الْمُكَرَّمُ فى عاٰفِيَةٍ مِمّاٰ هُوَ فيهِ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ ذٰلِكَ كُلِّهِ مِنْ مُقْتَدِرٍ لاٰ تُغْلَبُ وَ ذيَ اَناةٍ لاٰ تَعْجَلُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْني لِنَعْماٰئِكَ مِنَ الشّاٰكِرينَ وَ لِاٰلاٰئِكَ مِنَ الذّٰاكِرينَ اِلٰهى وَ سَيِّدي وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسىٰ وَ اَصْبَحَ عَليلاً مَريضاً سَقيماً مُدْنِفاً عَلىٰ فُرُشِ الْعِلَّةِ وَ فى لِباسِها يَتَقَلَّبُ يَميناً وَ شِماٰلاً لاٰ يَعْرِفُ شَيْئاً مِنْ لَذَّةِ الطَّعاٰمِ وَ لاٰ مِنْ لَذَّةِ الشَّراٰبِ يَنْظُرُ اِلىٰ نَفْسِهِ حَسْرَةً لاٰ يَسْتَطيعُ لَهاٰ ضَرّاً وَ لاٰ نَفْعاً وَ اَنا خِلْوٌ مِنْ ذٰلِكَ كُلِّهِ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ فَلاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ سُبْحاٰنَكَ مِنْ مُقْتَدِرٍ لاٰ تُغْلَبُ وَ ذيَ اَناةٍ لاٰ تَعْجَلُ صَلِّ

عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنى لِنعْمآئِكَ مِنَ الشّاكِرينَ وَ لِألآئِكَ مِنَ الذّاكِرينَ وَ ارْحَمْنى بِرَحْمَتِكَ يآ اَرْحَمَ الرّاحِمينَ مَوْلاىَ وَ سَيِّدى وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسىٰ وَ اَصْبَحَ وَ قَدْ دَنا يَوْمُهُ مِنْ حَتْفِهِ وَ اَحْدَقَ بِهِ مَلَكُ الْمَوْتِ فىَ اَعْوانِهِ يُعالِجُ سَكَراتِ الْمَوْتِ وَ حِياضَهُ تَدُورُ عَيْناهُ يَميناً وَ شِمالاً يَنْظُرُ اِلَى اَحِبّآئِهِ وَ اَوِدّآئِهِ وَ اَخِلاّئِهِ قَدْ مُنِعَ مِنَ الْكَلامِ وَ حُجِبَ عَنِ الْخِطابِ يَنْظُرُ اِلىٰ نَفْسِهِ حَسْرَةً لا يَسْتَطيعُ لَها ضَرّاً وَ لا نَفعاً وَ اَنا خِلْوٌ مِنْ ذٰلِكَ كُلِّهِ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ فَلآ اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ وَ ذىَ اَناةٍ لا يَعْجَلُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنى لِنَعْمآئِكَ مِنَ الشّاكِرينَ وَ لِألآئِكَ مِنَ الذّاكِرينَ وَ ارْحَمْنى بِرَحْمَتِكَ يآ اَرْحَمَ الرّاحِمينَ مَوْلاىَ وَ سَيِّدى وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسىٰ وَ اَصْبَحَ فى مَضآيِقِ الْحُبُوسِ وَ السُّجُونِ وَ كُرَبِها وَ ذُلِّها وَ حَديدِها يَتَداوَلُهُ اَعْوانُها وَ زَبانِيَتُها فَلا يَدْرى اَىُّ حالٍ يُفْعَلُ بِهِ وَ اَىُّ مُثْلَةٍ يُمَثَّلُ بِهِ فَهُوَ فى ضُرٍّ مِنَ الْعَيْشِ وَ ضَنْكٍ مِنَ الْحَيٰوةِ يَنْظُرُ اِلىٰ نَفْسِهِ حَسْرَةً لا يَسْتَطيعُ لَها ضَرّاً وَ لا نَفْعاً وَ اَنا خِلْوٌ مِنْ ذٰلِكَ كُلِّهِ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ فَلآ اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ وَ ذىَ اَناةٍ لا يَعْجَلُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنى لَكَ مِنَ الْعابِدينَ وَ لِنَعْمآئِكَ مِنَ الشّاكِرينَ وَ لِألآئِكَ مِنَ الذّاكِرينَ وَ ارْحَمْنى

بِرَحْمَتِكَ يٰا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ سَيِّدي وَ مَوْلاٰىَ وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسىٰ وَ اَصْبَحَ قَدِاسْتَمَرَّ عَلَيْهِ الْقَضٰاءُ وَ اَحْدَقَ بِهِ الْبَلاٰءُ وَ فٰارَقَ اَوِدّٰائَهُ وَ اَحِبّٰائَهُ وَ اَخِلاّٰئَهُ وَ اَمْسىٰ اَسيراً حَقيراً ذَليلاً فى اَيْدِى الْكُفّٰارِ وَ الْأَعْدٰاءِ يَتَدٰاوَلُونَهُ يَميناً وَ شِمٰالاً قَدْ حُصِرَ فِى الْمَطٰامِيرِ وَ ثُقِّلَ بِالْحَدِيدِ لاٰ يَرىٰ شَيْئاً مِنْ ضِيٰاءِ الدُّنْيٰا وَ لاٰ مِنْ رَوْحِهٰا يَنْظُرُ اِلىٰ نَفْسِهِ حَسْرَةً لاٰ يَسْتَطيعُ لَهٰا ضَرّاً وَ لاٰ نَفْعاً وَ اَنَا خِلْوٌ مِنْ ذٰلِكَ كُلِّهِ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ فَلاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ سُبْحٰانَكَ مِنْ مُقْتَدِرٍ لاٰ يُغْلَبُ وَ ذِى اَنٰاةٍ لاٰ يَعْجَلُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنى لَكَ مِنَ الْعٰابِدِينَ وَ لِنَعْمٰائِكَ مِنَ الشّٰاكِرِينَ وَ لِأَلاٰئِكَ مِنَ الذّٰاكِرِينَ وَ ارْحَمْنى بِرَحْمَتِكَ يٰا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ وَ عِزَّتِكَ يٰا كَريمُ لَأُطْلُبَنَّ مِمّٰا لَدَيْكَ وَ لَأُلِحَّنَّ عَلَيْكَ وَ لَأَمُدَّنَّ يَدى نَحْوَكَ مَعَ جُرْمِهٰا اِلَيْكَ يٰا رَبِّ فَبِمَنْ اَعُوذُ وَ بِمَنْ اَلُوذُ لاٰ اَجِدُ لِىَ اِلاّٰ اَنْتَ اَفَتَرُدُّنى وَ اَنْتَ مُعَوَّلى وَ عَلَيْكَ مُتَّكَلى اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذى وَضَعْتَهُ عَلَى السَّمٰاءِ فَاسْتَقَلَّتْ وَ عَلَى الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ وَ عَلَى الْجِبٰالِ فَرَسَتْ وَ عَلَى اللَّيْلِ فَاَظْلَمَ وَ عَلَى النَّهٰارِ فَاسْتَنٰارَ اَنْ تُصَلِّىَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَقْضِىَ لى حَوٰائِجى كُلَّهٰا وَ تَغْفِرَ لى ذُنُوبى كُلَّهٰا صَغيرَهٰا وَ كَبيرَهٰا وَ تُوَسِّعَ عَلَىَّ مِنَ الرِّزْقِ مٰا تُبَلِّغُنى بِهِ شَرَفَ الدُّنْيٰا وَ الْأٰخِرَةِ يٰا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ مَوْلاٰىَ بِكَ اسْتَعَنْتُ فَصَلِّ عَلىٰ

مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَعِنّي وَ بِكَ اسْتَجَرْتُ فَاَجِرْني وَ اَغْنِني بِطاعَتِكَ عَنْ طاعَةِ عِبادِكَ وَ بِمَسْئَلَتِكَ عَنْ مَسْئَلَةِ خَلْقِكَ وَ انْقُلْني مِنْ ذُلِّ الْفَقْرِ اِلىٰ عِزِّ الْغِنىٰ وَ مِنْ ذُلِّ الْمَعاصي اِلىٰ عِزِّ الطّاعَةِ فَقَدْ فَضَّلْتَني عَلىٰ كَثيرٍ مِنْ خَلْقِكَ جُوداً مِنْكَ وَ كَرَماً لا بِاسْتِحْقاقٍ مِنّي اِلٰهي فَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ ذٰلِكَ كُلِّهِ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْني لِنَعْمآئِكَ مِنَ الشّاكِرينَ وَ لِآلائِكَ مِنَ الذّاكِرينَ پس به سجده برو و بگو سَجَدَ وَجْهِيَ الذَّليلُ لِوَجْهِكَ الْعَزيزِ الْجَليلِ سَجَدَ وَجْهِيَ الْبالِي الْفاني لِوَجْهِكَ الدّآئِمِ الْباقي سَجَدَ وَجْهِيَ الْفَقيرُ لِوَجْهِكَ الْغَنِيِّ الْكَبيرِ سَجَدَ وَجْهي وَ سَمْعي وَ بَصَري وَ لَحْمي وَ دَمي وَ جِلْدي وَ عَظْمي وَ ما أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنّي لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ اَللّٰهُمَّ عُدْ عَلىٰ جَهْلي بِحِلْمِكَ وَ عَلىٰ فَقْري بِغِناكَ وَ عَلىٰ ذُلّي بِعِزِّكَ وَ سُلْطانِكَ وَ عَلىٰ ضَعْفي بِقُوَّتِكَ وَ عَلىٰ خَوْفي بِاَمْنِكَ وَ عَلىٰ ذُنُوبي وَ خَطاياىَ بِعَفْوِكَ وَ رَحْمَتِكَ يا رَحْمٰنُ يا رَحيمُ اَللّٰهُمَّ اِنّيَ اَدْرَءُ بِكَ في نَحْرِ فلانِ بن فلانٍ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ فَاكْفِنيهِ بِما كَفَيْتَ بِهِ اَنْبِيائَكَ وَ اَوْلِيائَكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ صالِحي عِبادِكَ مِنْ فَراعِنَةِ خَلْقِكَ وَ طُغاةِ عُداتِكَ وَ شَرِّ جَميعِ خَلْقِكَ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ وَ حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكيلُ